



بازتاب

امپراتوری در حال سقوط،

افول تمدن آمریکایی از نگاه اندیشمندان

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمیه)

پاسخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir



فهرست

مقدمه

پیش گفتار

بخش اول: تحلیل مضمون افول امپراطوری آمریکا از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

۲۳ سطح اول: چیستی افول (ماهیت پدیده)

۲۵ سطح دوم: ابعاد چهارگانه‌ی افول

۲۹ سطح سوم: نشانه‌های عینی و مصداقی

۳۲ سطح چهارم: "آمریکازدایی" (راهبرد نوین منطقه‌ای)

۳۳ سطح پنجم: شکست آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی

۳۶ سطح ششم: مبانی و علل افول

۳۸ سطح هفتم: پیامدها و آینده‌نگاری

بخش دوم: مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری آمریکا

۴۱ بررسی دلایل افول امپراتوری‌ها و تحلیل هژمونی و زوال ایالات متحده
آمریکا

۴۷ زوال تمدن آمریکایی

بخش سوم: هژمونی، اقتصاد سیاسی و نشانه‌های زوال

- ۵۵ نشانه‌های زوال قدرت هژمونیک آمریکا و نقش جمهوری اسلامی ایران در افول آن
- ۶۱ افول آمریکا در سنجۀ تاریخ، سیاست و اقتصاد

بخش چهارم: رویارویی میدانی و دستاوردهای نظامی جبهه مقاومت

- ۶۹ افول آمریکا، پیروزی مقاومت و نقش جمهوری اسلامی ایران
- ۷۹ افول امپراتوری آمریکا و دستاوردهای جبهه مقاومت

بخش پنجم: ابعاد فرهنگی، معرفتی و جنگ نرم

- ۸۷ فتراق ماهیت سیاسی و فرهنگی آمریکا؛ ضرورت بازتعریف استقلال و توسعه از منظر اسلامی
- ۹۳ شکست هژمونی آمریکا و پیروزی جبهه مقاومت

بخش ششم: انعکاس منطقه‌ای، حمایت‌های مردمی و چشم‌انداز آینده

- ۹۹ واکنش‌های مردمی و سیاسی در شبه‌قاره به تحولات اخیر و حمایت از جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

این مجموعه تحلیلی چندوجهی از افول قدرت آمریکا در سنجه تاریخ، سیاست، اقتصاد و فرهنگ است که با تکیه بر آرای اندیشمندان و رویدادهای اخیر، تصویری از گذار به نظم نوین جهانی ترسیم می‌کند.

در این ضمیمه از نشریه پاسخ با عنوان «امپراتوری در حال سقوط»، متن ۹ سخنرانی صاحب‌نظران مسلمان غیر ایرانی، پیرامون سقوط تمدن غرب که توسط اداره بین الملل این مرکز تهیه شده، بازتاب یافته است.

«بازتاب» با رویکردی تبیینی نقادانه، میدان گفتگویی گشوده است تا آرا در هم تنیده شوند، نقدها به جان هم بنشینند، شبهات رنگ ببازند و پاسخ‌ها از دل مواجهه، قامت ببندند.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
حوزه‌های علمیه

پیش‌گفتار

مبحث افول قدرت ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر، از یک گفتمان حاشیه‌ای در محافل دانشگاهی و سیاسی به یکی از محورهای اصلی تحلیل‌های ژئوپلیتیک تبدیل شده است. آنچه زمانی عمدتاً از سوی مخالفان سیاست‌های واشنگتن مطرح می‌شد، امروز به اذعان گسترده‌ای در میان صاحب‌نظران غربی و حتی نهادهای راهبردی خود آمریکا بدل گشته است. مجموعه حاضر درصدد است با مرور دیدگاه‌های اندیشمندان و اندیشکده‌های غربی، ابعاد و پیامدهای این افول را در سطوح مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی و هژمونیک به تصویر بکشد.

۱. شکست افسانه شکست‌ناپذیری

بسیاری از نظریه‌پردازان برجسته روابط بین‌الملل بر این باورند که عصر سلطه یک‌قطبی آمریکا به سر آمده و جهان به سوی نظم چندقطبی یا حتی «بی‌قطبی» در حرکت

است. جان ایکنبری از دانشگاه پرینستون، در مقاله‌ای با عنوان «آینده نظم جهانی لیبرال» (۲۰۱۴) تصریح می‌کند که تغییر قدرت از غرب به شرق در جریان است و چین در کانون این تحول قرار دارد. گیدون راشمن، تحلیلگر سیاسی، نیز معتقد است آمریکا دیگر هرگز موقعیت هژمونیک پس از جنگ سرد را بازنیابد و رقابت با قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند، برزیل و ایران، توانایی واشنگتن را برای شکل‌دهی به نظم جهانی محدود ساخته است.

نوآم چامسکی، اندیشمند سرشناس آمریکایی، با صراحت از آمریکا به عنوان «امپراتور در حال سقوط» یاد می‌کند و فرید زکریا در کتاب پرفروش خود، «جهان پس‌آمریکا» را ترسیم می‌نماید؛ جهانی که در آن ایالات متحده نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک را بر عهده دارد و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود. حتی نهادهای معتبر مانند مؤسسه بروکینگز و دانشکده تجارت هاروارد نیز از «شکست نظام سیاسی» و «سقوط برگشت‌ناپذیر» آمریکا سخن گفته‌اند. ژوزف نای، نظریه‌پرداز جنگ نرم، هرچند سقوط مطلق را نفی می‌کند، اما اذعان دارد که افول قدرت آمریکا نسبی و محتوم است و می‌توان آن را با افول قدرت بریتانیا در قرن گذشته مقایسه کرد. آلفرد مک‌کوی، مورخ آمریکایی، فراتر رفته و پیش‌بینی می‌کند که این افول تا سال ۲۰۲۵ کامل شود و بزرگ‌ترین عامل آن را «نظامی‌گری» می‌داند.

۲. نظم جهانی آینده؛ از هژمونی تا چندقطبی

در ادبیات اندیشکده‌های غربی، پرسش بنیادین این است که پس از افول نظم لیبرال به رهبری آمریکا، چه نظامی جایگزین خواهد شد. جان ایکنبری در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بین‌الملل‌گرایی بعد از آمریکا» تأکید دارد که فرآیند انتقال به نظم جدید مطلقاً در حال وقوع است و برای نخستین بار در ۵۰ سال اخیر، قدرت‌های نوظهور غیرغربی هدایت نظم جهانی را بر عهده خواهند گرفت.

گزارش‌های مؤسسه کارنگی و آکادمی فراآتلانتیک نیز حاکی از آن است که موازنه قدرت اقتصادی به سرعت از غرب به آسیا و آمریکای لاتین در حال انتقال است و چین و هند تا اواسط قرن به جایگاه رهبران جهانی دست خواهند یافت. ریچارد هاس، رئیس سابق شورای روابط خارجی آمریکا، جهان آینده را «بی‌قطبی» می‌خواند و بر نقش متعدد بازیگران با انواع مختلف قدرت تأکید می‌کند. حتی واحد تحقیقات پنتاگون در گزارشی اعلام کرده که آمریکا تا سال ۲۰۳۵ دیگر ابرقدرت جهان نخواهد بود و روسیه یا چین در برخی زمینه‌های اقتصادی و نظامی از آن پیشی خواهند گرفت.

۳. حمله به ایران؛ نقطه عطف افول

در کنار این تحلیل‌های ساختاری، رویدادهای عینی نیز

گواه بر شتاب افول آمریکا هستند. کریستوفر کالدول، تحلیلگر ارشد نیویورک تایمز، حمله نظامی مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران را نه فقط یک اشتباه راهبردی، بلکه «نقطه عطفی در افول امپراتوری آمریکا» توصیف کرده است. او با اشاره به وعده‌های انتخاباتی ترامپ مبنی بر خروج از باتلاق‌های خاورمیانه و تمرکز بر نیمکره غربی، تأکید می‌کند که این ماجراجویی نظامی، امپراتوری واشنگتن را به شکلی خطرناک دچار «گسترده‌سازی بیش از حد توان» کرده است.

کالدول با الگوگیری از مدیریت افول بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم، خروج به موقع از مستعمرات را موفقیتی در مدیریت افول می‌داند و می‌نویسد: «ترامپ نیز فرصت مشابهی داشت، اما آن را با حمله به ایران از دست داد.» از نگاه او، در حالی که آمریکا برای رویارویی با چین تلاش می‌کند جای پای خود را در حیات خلوتش محکم کند، غرق شدن در ماجراجویی‌های خاورمیانه، فروپاشی امپراتوری را سرعت می‌بخشد. استفان زونس، استاد دانشگاه سانفرانسیسکو، نیز به الجزیره گفت که جنگ با ایران به نفوذ رو به افول واشنگتن در خاورمیانه و جهان می‌افزاید و متحدان منطقه‌ای را به جستجوی اتحادهای جایگزین سوق می‌دهد.

مجموعه شواهد گویای آن است که آمریکا دیگر آن ابرقدرت بی‌رقیب دوران پس از جنگ سرد نیست. فرسایش

اقتصادی، بحران‌های سیاسی داخلی، شکست‌های راهبردی در خاورمیانه، ظهور قدرت‌های نو ظهور و تغییر موازنه جهانی به نفع شرق، همگی حاکی از ورود به دوران پساآمریکایی است. افول یادشده نه یک شعار سیاسی، بلکه واقعیتی است که حتی در محافل خودی آمریکا و اندیشکده‌های معتبر غربی نیز به رسمیت شناخته شده است.

درباره این اثر

این اثر در دو بخش اصلی تدوین شده است:

بخش نخست: تحلیل مضمون بیانات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای درباره‌ی افول آمریکا است؛ این بخش، حاصل تحلیل مضمون کیفی بیانات معظم‌له از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ است که در هفت سطح و بیست و دو زیرمضمون سامان یافته است:

سطح اول: چیستی افول (افول به مثابه روندی تاریخی، موریانه‌وار و آشکار)

سطح دوم: ابعاد چهارگانه‌ی افول (سیاسی، اقتصادی، نظامی و قدرت نرم)

سطح سوم: نشانه‌های عینی و مصداقی (سقوط اخلاقی، شکست در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، شکست در غرب آسیا و طوفان الاقصی به مثابه نقطه‌ی عطف)

سطح چهارم: «آمریکازدایی» (تعریف، نشانه‌های تحقق و نقش طوفان الاقصی)

سطح پنجم: شکست آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی (چهل سال چالش، شکست در جنگ، شکست تحریم‌ها و ناکامی در نفوذ بر نسل جوان)

سطح ششم: مبانی و علل افول (عوامل درونی، عوامل بیرونی و سنت الهی)

سطح هفتم: پیامدها و آینده‌نگاری (نظم نوین جهانی و چشم‌انداز آینده)

این بخش، با تکیه بر عبارات خود ایشان و درج تاریخ هر جمله، سیر تحول نگاه معظم‌له را از سال‌های ابتدایی انقلاب تا امروز بازشناسی کرده و نشان می‌دهد که افول آمریکا نه یک پیش‌بینی نظری، بلکه «واقعیتی عینی»، «روندی مستمر» و «محور اصلی برداشت ایشان از تحولات جهانی» است.

بخش دوم: مجموعه‌گفتارهای کارشناسان و تحلیلگران حاضر در سلسله نشست علمی افول امپراتوری آمریکا است؛ این نشست‌ها با حضور جمعی اندیشمندان جهان اسلام از سوی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه شکل گرفت و این بخش، خلاصه‌ای از دیدگاه‌های این صاحب‌نظران برجسته است که هر یک از دریچه‌ای

متفاوت، ابعاد گوناگون افول آمریکا را تشریح کرده‌اند. این گفتارها عبارت‌اند از:

نگاه دکتر شیخ یوسف ناصری بر پیشینه‌ی تاریخی آمریکا (نسل‌کشی، بربریت، جنایات جزیره‌ای استین و قانون مصونیت)

نگاه دکتر عبدالقیوم سجادی بر پایه‌های هژمونی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) و مفاهیم «اعتبار» و «در دسترس بودن»

نگاه دکتر توفیق اسدأف بر تفاوت امپراتوری و امپریالیسم، دلایل درونی و بیرونی افول

نگاه استاد غازی حنینه بر شکل‌گیری آمریکا، نقش صهیونیسم، انقلاب اسلامی و ناکامی آمریکا در آشوب آفرینی در ایران، بررسی جنگ‌های ۱۲ روزه و رمضان

نگاه استاد غدیر آکاراس بر پروژه‌ی مقاومت، چالش با ارزش‌های غربی، ارائه‌ی الگوی آزادی اسلامی و فروپاشی تمدن پوشالی غرب

نگاه حجت‌الاسلام شجاع علی میرزا بر تفکیک ماهیت سیاسی-اقتصادی از فرهنگی، وحدت فرهنگی شرق و غرب در دوران جنگ سرد و ضرورت بازتعریف استقلال و توسعه از منظر اسلامی

نگاه حجت الاسلام آصف رضوی بر شکستن
استخوان‌های آمریکا در افکار عمومی، پاسخ سریع ایران و
حرکت جهان به سوی چندقطبی

نگاه حجت الاسلام دکتر امین شهیدی بر واکنش
دولت‌ها و مردم در شبه‌قاره، حمایت ۸۳ درصدی مردم
پاکستان از ایران، نمازهای جنازه‌ی بدون جنازه از سوی
اهل سنت و ظرفیت بی‌نظیر وحدت امت

این گفتارها، با استناد به رخداد‌های عینی جنگ اخیر
آمریکا بر ضد ایران اسلامی، تحریم‌ها، تحولات منطقه‌ای
و واکنش‌های مردمی، تصویری مستند و چندلایه از زوال
هژمونی آمریکا ارائه می‌دهند و نقش جمهوری اسلامی ایران
و جبهه مقاومت را به عنوان عامل فعال و تعیین‌کننده‌ی
این فرایند تاریخی به خوبی تبیین می‌کنند.

مجموعه‌ی حاضر، با گردآوری و تدوین این دو بخش، در
پی ارائه‌ی تصویری جامع، مستند و راهبردی از روند افول
قدرتی است که تا دیروز، هژمون بی‌منازع جهان به نظریه‌ی
لیبرال محسوب می‌شد. آنچه در این میان مشترک است،
اذعان به گذر از عصر سلطه‌ی آمریکا و ورود به دوران
پساآمریکایی است که در آن، جمهوری اسلامی ایران با
مقاومت و ابتکار خود، نقشی بی‌بدیل در معادلات جهانی
ایفا کرده و خواهد کرد.

بخش اول: تحلیل مضمون افول امپراطوری آمریکا از دیدگاه آیت الله خامنه ای

مقدمه

۱. اهمیت موضوع

موضوع «افول آمریکا» از کلیدی ترین مفاهیم راهبردی در اندیشه ی سیاسی آیت الله خامنه ای به شمار می رود. این مفهوم، نه یک پیش بینی یا تحلیل حاشیه ای، بلکه محور اصلی برداشت ایشان از تحولات جهانی، نظم نوین بین المللی و جایگاه جمهوری اسلامی در معادلات منطقه ای و فرامنطقه ای است. از نگاه ایشان، افول آمریکا یک «روند» است، نه یک «رخداد»؛ یک «واقعیت عینی» است، نه یک «شعار سیاسی»؛ و یک «نتیجه ی طبیعی سنت های الهی و استکبارستیزی ملت ها» است، نه یک «اتفاق تصادفی».

۲. ضرورت تحلیل مضمون

بیانات آیت الله خامنه ای درباره ی افول آمریکا، در

طول سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۲، از عمق و غنای مضمونی بالایی برخوردار است. این بیانات، در قالب سخنرانی‌های عمومی، دیدارهای خصوصی، پیام‌های رسمی و خطبه‌های نماز جمعه، به صورت لایه لایه و با رویکردهای گوناگون (تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و راهبردی) ارائه شده‌اند. تحلیل مضمون این بیانات، به ما امکان می‌دهد تا:

سیر تاریخی نگاه ایشان را بازشناسی کنیم.

ابعاد چندگانه این افول را استخراج نماییم.

شواهد و مصادیق مورد استناد ایشان را دسته‌بندی کنیم.

پیامدهای راهبردی این افول را برای ایران، منطقه و جهان ترسیم کنیم.

نقش جمهوری اسلامی در تسریع یا مهار این فرایند را درک نماییم.

۳. چارچوب نظری تحلیل

تحلیل مضمون بیانات معظم‌له را می‌توان در چهار سطح سامان داد:

سطح	محتوای اصلی	پرسش‌های کلیدی
-----	-------------	----------------

افول در چه ابعادی رخ داده؟ مصادیق آن چیست؟	چیستی و نشانه‌های افول	سطح توصیفی
چرا آمریکا رو به افول است؟ عوامل درونی و بیرونی کدام‌اند؟	علل و عوامل افول	سطح تبیینی
افول آمریکا چه تأثیری بر منطقه و جهان دارد؟	پیامدها و فرصت‌ها	سطح راهبردی
نقش اراده‌ی الهی و سنت‌های تاریخی در این افول چیست؟	سنت‌های الهی و اراده‌ی خداوند	سطح الهی

این چهار سطح، در بیانات ایشان به صورت درهم‌تنیده ارائه شده‌اند و تحلیل مضمون، وظیفه‌ی تفکیک و تبیین این لایه‌ها را بر عهده دارد.

۴. بازه‌ی زمانی و تنوع محتوایی

متن پیوست، شامل بیانات معظم‌له از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ است. این بازه‌ی شش‌ساله، از مهم‌ترین و پرمحتواترین دوره‌های بیانات درباره‌ی افول آمریکا به شمار می‌رود، زیرا:

دوره‌ی ترامپ (۱۳۹۶-۱۳۹۹): با سیاست «فشار

حداکثری» و خروج از برجام، چالش‌های جدیدی ایجاد کرد.
دوره‌ی کرونا (۱۳۹۹-۱۴۰۰): شکست آشکار آمریکا در مدیریت بحران جهانی.

دوره‌ی بایدن (۱۴۰۰-۱۴۰۲): تداوم افول با نشانه‌های جدید (شکاف داخلی، جنگ اوکراین، طوفان الاقصی).

حوادث شاخص: سقوط ترامپ، انتخابات ۲۰۲۰، شکست در افغانستان، اغتشاشات کنگره، جنگ غزه و طوفان الاقصی.

این تنوع زمانی و موضوعی، متن پیوست را به منبعی غنی و جامع برای تحلیل مضمون تبدیل کرده است.

۵. پیشینه‌ی بحث در اندیشه‌ی معظم‌له

گرچه متن پیوست از سال ۱۳۹۶ آغاز شده، پیشینه‌ی بحث افول آمریکا در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، به دهه‌های اوّل انقلاب بازمی‌گردد. ایشان از همان سال‌های آغازین، با استناد به «وعددهای الهی» و «سنت‌های تاریخی»، بر زوال قدرت‌های استکباری تأکید داشتند. با این حال، در دهه‌ی ۱۳۹۰، با وقوع تحولات منطقه‌ای (بیداری اسلامی، شکست داعش، ناکامی آمریکا در سوریه و عراق)، این بحث صریح‌تر، مستندتر و راهبردی‌تر مطرح شد.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که ایشان، افول آمریکا

را نه در آینده‌ای دور، بلکه در حال مشاهده پذیر می‌دانند و از عباراتی چون «امروز»، «الان»، «چشم‌ها می‌بیند» و «خودشان اعتراف می‌کنند» استفاده می‌کنند که نشان دهنده‌ی یقین مبتنی بر مشاهده است، نه صرفاً پیش‌بینی نظری.

۶. روش تحلیل در این نوشتار

در این تحلیل، از روش تحلیل مضمون کیفی استفاده شده است که شامل مراحل زیر است:

۱. خوانش دقیق و چندباره‌ی کل بیانات موجود در متن پیوست.
۲. کدگذاری اولیه (باز کردن متن به واحدهای معنایی کوچک).
۳. استخراج مضامین پایه (مفاهیم تکرار شونده).
۴. دسته‌بندی مضامین در سطوح (چیستی، ابعاد، نشانه‌ها، علل، پیامدها).
۵. سامان‌دهی نهایی در قالب یک ساختار منسجم و منطقی.

۷. ساختار کلی تحلیل

تحلیل پیش‌رو، در هفت سطح تدوین شده است:

سطح	عنوان	محتوای اصلی
-----	-------	-------------

یک	چیستی افول	ماهیت، روند و تعریف افول از نگاه ایشان
دو	ابعاد چهارگانه‌ی افول	سیاسی، اقتصادی، نظامی، قدرت نرم
سه	نشانه‌های عینی و مصداقی	حوادث و رویدادهای ملموس (افغانستان، اوکراین، طوفان الاقصی و...)
چهار	آمریکازدایی	راهبرد نوین منطقه‌ای و نقش طوفان الاقصی
پنج	شکست آمریکا در مواجهه با ایران	چهل سال چالش، شکست در جنگ و تحریم
شش	مبانی و علل شش	عوامل درونی، بیرونی و سنت الهی
هفت	پیامدها و آینده‌نگاری	نظم نوین جهانی و چشم‌انداز

۸. نکته‌ی روش‌شناختی

در این تحلیل، سعی شده است:

از عبارات خود ایشان به عنوان شاهد و مستند استفاده شود.

تاریخ بیان هر جمله درج گردد تا سیر تحول نگاه ایشان قابل ردیابی باشد.

تفکیک میان تحلیل، توصیف و پیش‌بینی رعایت شود.

نگاه متافیزیکی (تکیه بر سنت‌های الهی) در کنار نگاه عینی و مستند (آمارها، رویدادها، اعترافات آمریکایی‌ها) ارائه گردد.

جایگاه جمهوری اسلامی در این فرایند، به عنوان عامل فعال و تعیین‌کننده (نه ناظر منفعل) تبیین شود.

۹. اهمیت این تحلیل برای مخاطب

این تحلیل، برای مخاطبان زیر کاربرد دارد:

پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل که به دنبال درک نگاه یک رهبر تأثیرگذار جهان اسلام به نظم جهانی هستند.

فعالان فرهنگی و رسانه‌ای که نیازمند چارچوبی منسجم برای تبیین تحولات منطقه‌ای و جهانی‌اند.

دانشجویان و طلاب که به دنبال استخراج منظومه‌ی

فکری رهبر انقلاب در موضوعات راهبردی هستند.

عموم مخاطبان که می‌خواهند بدانند «چرا» و «چگونه» آمریکا رو به افول است و این افول چه تأثیری بر آینده‌ی ایران و جهان خواهد داشت.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ درباره‌ی افول آمریکا، فراتر از یک تحلیل سیاسی صرف، روایتی جامع از تحولات تاریخی، سیاسی، اقتصادی و متافیزیکی عصر حاضر است. این روایت، با تکیه بر مشاهدات عینی، داده‌های آماری، اعترافات طرف مقابل، تجارب تاریخی و سنت‌های الهی، تصویری روشن از آینده‌ای بدون سلطه‌ی آمریکا ترسیم می‌کند. در این تصویر، جمهوری اسلامی نه فقط یک بازیگر مقاوم، که معمار اصلی نظم نوین منطقه‌ای و الگویی برای ملت‌های ستم‌دیده معرفی می‌شود.

بر اساس متن پیوست که شامل بیانات معظم‌له از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ است، تحلیل مضمون در هفت سطح و بیست و دوزیرمضمون ارائه می‌شود:

سطح اول: چیستی افول (ماهیت پدیده)

۱. افول به مثابه یک روند تاریخی مستمر

افول یک حادثه‌ی ناگهانی نیست، بلکه «سیر نزولی» و «روز به روز ضعیف‌تر شدن» در طول دهه‌هاست

«آمریکای امروز از آمریکای چهل سال قبل بمراتب ضعیف‌تر است» (۱۳۹۷)

«در طول سالها دائماً دارد کم میشود» (۱۳۹۷)

روندی که از زمان انقلاب آغاز شد و هر دوره شتاب بیشتری گرفته است

۲. افولِ موریانه‌وار

«افول موریانه‌وار یعنی مثل موریانه از درون دارد پوک میشود» (۱۳۹۸)

این تعبیر نشان‌دهنده‌ی زوال تدریجی ساختارهای بنیادین است، نه صرفاً شکست‌های تاکتیکی

خود نهادهای درون آمریکا این را می‌گویند

پوسیدگی از درون، مهم‌تر از فشارهای بیرونی

۳. افولِ آشکار و غیرقابل انکار

«چیزهای کوچکی نیست... این افول یک رئیس‌جمهور

ناباب نبود؛ افول آبروی آمریکا بود، افول قدرت آمریکا بود،

افول انتظام اجتماعی آمریکا بود» (۱۳۹۹)

«این یک شعار نیست، این یک واقعیت است و حرفی
است که خود آنها میزنند» (۱۴۰۲)

فرا تر از تحلیل، به «مشاهده» و «اعتراف» طرف مقابل
ارجاع داده شده

سطح دوم: ابعاد چهارگانه‌ی افول

۴. افول سیاسی (شکاف و بحران در حاکمیت)

شکاف‌های داخلی:

«در داخل آمریکا یک دوقطبی‌ای به وجود آمد؛ این دوقطبی هنوز به حال خودش با شدت باقی است» (۱۴۰۲)

«دودستگی‌های خونینشان» (۱۴۰۱)

«پدیده‌ی شکاف عمیق در حاکمیت آمریکایی» (۱۴۰۱)

بحران انتخاباتی و مدیریتی:

«انتخابات آمریکا، آزمون بشدت رسوای مدیران پُرمدعا و متکبر» (۱۴۰۰)

سربرآمدن «کسانی مثل رئیس‌جمهور فعلی و رئیس‌جمهور قبلی... یک کشور سیصد میلیونی خودشان را می‌کشند یک رئیس‌جمهور سرکار می‌آورند مثل ترامپ که همه‌ی دنیا او را دیوانه دانستند؛ بعد او ساقط می‌شود یکی می‌آید مثل این» (۱۴۰۱)

«دلیل انحطاط یک ملت است؛ این دلیل انحطاط یک تمدن است»

ناتوانی در حل بحران‌ها:

«آمریکا بحران سیاسی رژیم صهیونیستی را نتوانسته حل کند» (۱۴۰۲)

«در این ده سال اخیر سراغ دارید که آمریکا توانسته باشد با همین جنگ‌های ترکیبی، در یک کشوری یک دولتی را سرنگون کند؟» (۱۴۰۲)

۵. افول اقتصادی (فلج و وابستگی)

آمارهای کلان:

«پانزده تریلیون دلار بدهکار است» (۱۳۹۷)

«قریب به هشتصد میلیارد دلار کسر بودجه‌ی آمریکا»
(۱۳۹۷)

«اقتصاد آمریکا به معنای واقعی فلج است، ده‌ها میلیون بیکار و گرسنه و بی‌خانمان» (۱۳۹۹)

ضعف دلار:

«دلار در دنیا رو به ضعف است» (۱۴۰۲)

«کشورهای زیادی هستند که معاملات دلاری خودشان را دارند به پول‌های ملی یا ارزهای دیگر تبدیل می‌کنند» (۱۴۰۲)

شکست در کنترل اقتصادی جهان:

«شکست در کنترل اقتصادی جهان» (۱۴۰۱)

تحریم‌ها علیه ایران نه تنها موفق نبود، بلکه «به نفع ما شد» و موجب خودکفایی گردید

۶. افول نظامی (شکست در میدان)

شکست‌های متعدد:

«بیست سال در افغانستان جا خوش کردند... با چه ذلتی از افغانستان خارج شدند» (۱۴۰۲)

«در عراق شکست خورد، در سوریه شکست خورد، در لبنان شکست خورد، در پاکستان شکست خورد» (۱۳۹۷)

«هفت تریلیون دلار ما در این منطقه خرج کرده ایم و چیزی دستمان نیامد» (۱۳۹۶/۱۳۹۷) - نقل قول از رئیس‌جمهور آمریکا

ضعف نیروی انسانی:

«نیروی انسانی نظامی آمریکا بشدت افسرده، سردرگم، سرگشته، مردد است» (۱۳۹۷)

«برای اینکه بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند، از سازمان‌های جنایت‌کاری مثل بلک‌واتر استفاده می‌کنند؛ یعنی سرباز آمریکایی قادر به اجرای آن نقشه نیست» (۱۳۹۷)

ناتوانی در مواجهه با مقاومت:

«شکست ائتلاف آمریکایی حامی تروریست‌ها در سوریه واقعیتی انکارناپذیر است» (۱۳۹۶)

«امروز جبهه‌ی مقابل ما در این نظم دارد تضعیف می‌شود» (۱۴۰۲)

۷. افول قدرت نرم (تأثیر واقناع)

فرسایش قدرت نرم:

- «قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته‌ی خود را به اطراف بقبولاند؛ این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف کامل و رو به فرسودگی کامل است» (۱۳۹۷)
- «در غالب زمینه‌هایی که او تصمیم می‌گیرد، در دنیا با او مخالفت می‌شود» (۱۳۹۷)

بی‌اعتباری لیبرال دموکراسی:

- «لیبرال دموکراسی را که پایه‌ی اساسی تمدن غرب است، اینها بی‌آبرو کردند» (۱۳۹۷)
- «ارزشهای آمریکایی مایه‌ی مسخره‌ی همه‌ی دنیا شده، حتی دوستانشان آنها را مسخره می‌کنند» (۱۳۹۹)

نفرت جهانی:

- «جوان‌های عراق از شما متنفرند، جوان‌های سوریه از شما متنفرند، جوان‌های لبنان از شما متنفرند، جوان‌های افغانستان از شما آمریکایی‌ها متنفرند، جوان‌های پاکستان از شما متنفرند» (۱۳۹۷)
- «نفرت ملت‌ها از خودشان را چرا نمی‌فهمند؟» (۱۳۹۷)

سطح سوم: نشانه‌های عینی و مصداقی

۸. سقوط اخلاقی و مدنی

انحطاط اخلاقی:

- «فساد اخلاقی فراگیر و همه‌گیر» (۱۳۹۷)
- «نابود شدن خانواده» (۱۳۹۷)
- «فردگرایی‌های افراطی و شدید» (۱۳۹۷)
- «انصافاً رژیم آمریکا بشدت دچار انحطاط سیاسی و انحطاط مدنی و انحطاط اخلاقی است» (۱۳۹۹)

بی‌عدالتی:

- «نبود عدالت اجتماعی» (۱۳۹۷)
- «هر چند ساعت یک بار... یک سیاه‌پوست را بدون دلیل، بدون جرم در خیابان می‌کشند» (۱۳۹۹)
- «شکاف‌های اجتماعی» (۱۳۹۷)

۹. شکست در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

شکست در ایجاد ائتلاف ضدایرانی:

- «آمریکا اعلام کرد که می‌خواهد یک جبهه‌ی متحد عربی ضد ایران به وجود بیاورد؛ امروز عکس آنچه آنها می‌خواستند دارد اتفاق می‌افتد و ارتباطات مجموعه‌ی عربی با ایران رو به افزایش است» (۱۴۰۲)

شکست در مسئله‌ی هسته‌ای:

- «آمریکا با فشار تحریم می‌خواست مسئله‌ی هسته‌ای را طبق برنامه‌ی خودش به پایان برساند، نتوانست» (۱۴۰۲)

شکست در جنگ اوکراین:

- «آمریکا جنگ اوکراین را راه انداخت... [لکن] الان این جنگ موجب شده است که بین متحدین اروپایی آمریکا و آمریکا بتدریج فاصله بیفتد» (۱۴۰۲)
- «کتکش را اروپایی‌ها دارند می‌خورند، آمریکا سودش را می‌برد» (۱۴۰۲)

شکست در آمریکای لاتین:

- «امروز در کشورهای متعدّد آمریکای لاتین، دولت‌های ضدّ آمریکایی دارند سرکار می‌آیند» (۱۴۰۲)
- «آمریکا می‌خواست ونزوئلا را گن فیکون کند... نتوانستند» (۱۴۰۲)

۱۰. شکست در منطقه‌ی غرب آسیا (محور اصلی)

نقشه‌ی آمریکا برای منطقه:

- «محور اصلی این نقشه عبارت بود از سوریه، لبنان، عراق؛ دولت‌هایی بر سر کار بیایند که تسلیم مطلق و نوکر آمریکا باشند» (۱۳۹۶)

- «نتیجه این است که تمام این منطقه می‌شود پاندا از رژیم صهیونیستی» (۱۳۹۶)

نتیجه‌ی عکس:

- «لبنان را نگاه کنید، نتوانستند هیچ غلطی بکنند؛ عراق را ملاحظه کنید، درست عکس آنچه آنها خواستند انجام گرفت؛ سوریه را ملاحظه کنید... نتوانستند پیش ببرند» (۱۳۹۶)

- «داعش... نابود شد، از بین رفت» (۱۳۹۶)

طوفان الاقصی به مثابه نقطه‌ی عطف:

- «طوفان الاقصی یک حادثه‌ی تاریخ‌ساز بود؛ توانست جدول سیاست‌های آمریکا در این منطقه را به هم بریزد» (۱۴۰۲)

- «این حادثه علیه رژیم صهیونیستی است، اما آمریکازدایی است» (۱۴۰۲)

سطح چهارم: "آمریکازدایی" (راهبرد نوین منطقه‌ای)

۱۱. تعریف و محتوای آمریکازدایی

- «نفی سلطه‌ی آمریکا بر منطقه» (۱۴۰۲)
- «قطع رابطه‌ی سیاسی با آمریکا نیست... رابطه‌ی سیاسی و اقتصادی با همه دارند، با آمریکا هم دارند» (۱۴۰۲)
- «اما دیگر سلطه‌ی آمریکا روزه‌روز رو به ضعف است» (۱۴۰۲)

۱۲. نشانه‌های تحقق آمریکازدایی

- «بعضی از کشورهایی که صد درصد تابع سیاست آمریکا بودند، شروع کرده‌اند به زاویه پیدا کردن با آمریکا» (۱۴۰۲)
- «سیاستی را آمریکا از سال‌ها پیش دنبال می‌کرد که همان سیاست سلطه‌ی بر منطقه بود... امروز سیاست و جهت‌گیری در این منطقه آمریکازدایی است» (۱۴۰۲)
- «نقشه‌ی جدیدی که بر این منطقه دارد بتدریج حاکمیت پیدا می‌کند» (۱۴۰۲)

۱۳. طوفان الاقصی و آمریکازدایی

- «اگر این طوفان ادامه پیدا بکند، جدول سیاست آمریکا در منطقه را محو خواهد کرد» (۱۴۰۲)
- «به معنای واقعی کلمه، حادثه‌ی تاریخ‌ساز» (۱۴۰۲)

سطح پنجم: شکست آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی

۱۴. چهل سال چالش، چهل سال شکست آمریکا

روایت تاریخی:

• «از ساعات اول انقلاب این دشمن ظهور پیدا کرد... سازمان دهی کودتای نظامی کردند، قومیت‌ها را تحریک کردند، صدام را به جنگ تحریک کردند؛ تحریم کردند؛ در سازمان ملل اعمال نفوذ کردند؛ تبلیغات شبانه‌روزی کردند؛ هواپیمای ما را ساقط کردند» (۱۳۹۷)

• «همه‌ی اینها شکست خورده» (۱۳۹۷)

دلیل شکست:

• «هدف آمریکا این است که سیطره‌ای را که در دوران طاغوت بر این کشور داشت، دوباره به دست بیاورد. این سیطره با انقلاب از بین رفته بود» (۱۳۹۷)

• «ما توانسته‌ایم سلطه‌ی آمریکا را پس بزنیم، یعنی از سر این کشور، سلطه‌ی آمریکا را بکلی قطع کنیم؛ سلطه‌ی سیاسی، سلطه‌ی امنیتی، سلطه‌ی اقتصادی؛ دست آمریکا را قطع کردیم» (۱۳۹۶)

۱۵. شکست در جنگ (دفاع مقدس)

• «در همه‌ی جنگ‌هایی که در این دویست سال

اخیر ایران با کشوری داشته، ایران شکست خورده؛ این جنگ هشت ساله اولین جنگی و تنها جنگی است که ایران طرف را شکست داده و شکست نخورده؛ یک وجب از خاک کشور به دست بیگانه نیفتاده» (۱۳۹۷)

• «امام بزرگوار از این تهدید، یک فرصت به وجود آورد» (۱۳۹۷)

۱۶. شکست تحریم‌ها

• «هدفش از تحریم، فلج کردن و عقب نگه داشتن کشور بود... نتیجه چه شده؟ نتیجه این شده که حرکت به سمت خودکفایی در کشور سرعت گرفته» (۱۳۹۷)

• «ما عادت کرده بودیم همه چیز را وارد کند... حالا به برکت تحریم‌هایی که کردند، عادت کردیم که همه چیز را اول خودمان برویم به سراغ ساختن» (۱۳۹۷)

• «تحریم اقتصادی شکننده‌تر از اقتصاد ملی ما است» (۱۳۹۷)

۱۷. ناکامی در نفوذ بر نسل جوان ایران

• «آمریکا نتوانسته بر روحیه‌ی استقلال‌طلبی در ملت ما و بر روی جوانان ما اثر بگذارد» (۱۳۹۷)

• «امروز احساسات جوانان و نوجوانان عزیز ما در سرتاسر کشور احساسات استقلال‌طلبانه است. بعضی‌ها

حتّی به مبانی دینی هم خیلی پایند نیستند امّا نسبت به تسلّط بیگانه احساس مقاومت می‌کنند» (۱۳۹۷)

• «جوان‌های ما از لحاظ انگیزه‌ی ایستادگی و مقاومت از جوان نسل اوّل انقلاب اگر جلوتر نباشند، عقب‌تر نیستند» (۱۳۹۷)

سطح ششم: مبانی و علل افول

۱۸. عوامل درونی (ساختاری)

- بحران معنوی و اخلاقی: «سقوط اخلاقی» و «انحطاط مدنی» ناشی از «فردگرایی افراطی»
- بحران نهادی: «نظام آمریکا از درون پوسیده است»؛ نهادهای سیاسی کارآمدی خود را از دست داده‌اند
- بحران انتخاباتی: انتخاب شخصیت‌های «عجیب و غریب» و «دیوانه» (توصیف ترامپ) نشانه‌ی «انحطاط یک تمدن» است

۱۹. عوامل بیرونی (راهبردی)

- شکست در جنگ‌های نیابتی: هزینه‌های سنگین، دستاوردهای صفر
- افول قدرت بازدارندگی: دیگر کشورها از آمریکا نمی‌ترسند
- ظهور قدرت‌های جدید: «امروز دنیا در آستانه‌ی یک نظم جدید است. در مقابل نظم تک‌قطبی‌ای که بوش پدر اعلام کرد» (۱۴۰۱)
- «اینها محکومند به اینکه ساقط بشوند، محکومند به اینکه افول کنند، زایل بشوند از صحنه‌ی قدرت جهانی» (۱۳۹۷)

۲۰. سنت الهی (علل متافیزیکی)

- «ذَلِكِ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (۱۳۹۸)
- «این سنت الهی است» (۱۳۹۷)
- «فَسَيُنْغَلِبُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ» (۱۳۹۷)
- «آمریکا از اسلام سیلی خورده است، از اسلام کینه در دل دارد» (۱۳۹۷)

سطح هفتم: پیامدها و آینده‌نگاری

۲۱. نظم نوین جهانی

• «امروز جهان در آستانه‌ی یک نظم جدید است»
(۱۴۰۱)

• «بعضی‌های دیگر گفتند که دوران پساآمریکا آغاز شده است» (۱۳۹۹)

• در مقابل نظم دوقطبی (آمریکا و شوروی) و نظم تک‌قطبی (آمریکا)، نظم جدید چندقطبی در حال شکل‌گیری است

۲۲. چشم‌انداز آینده

• «این امپراتوریِ این جوری دیری نخواهد پایید؛ معلوم است که وقتی کار یک سیاست، کار یک رژیم به اینجا رسید، این دیگر خیلی عمر طولانی نخواهد کرد و منهدم خواهد شد» (۱۳۹۹)

• «بعضی‌هایشان هستند که اگر سرِ کار بیایند زودتر منهدم می‌کنند، بعضی هستند که ممکن است یک خرده دیرتر منهدم بشود؛ لکن به هر حال این حقیقت است» (۱۳۹۹)

• «همین ایستادگی جمهوری اسلامی و موفقیت‌های آن، یک نمونه‌ی موفق دیگر از مهار آمریکا

است» (۱۳۹۷)

جدول جمع‌بندی: الگوی تحلیل افول از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

آینده (دوران پسا افول)	حال (دوران افول)	گذشته (دوران سلطه)	بُعد
فروپاشی تدریجی نظام سیاسی	شکاف عمیق داخلی، ناتوانی در مدیریت بحران‌ها	سلطه‌ی یک قطبی	سیاسی
پایان هژمونی دلار	بدهی‌های افسانه‌ای، فلج اقتصادی	هژمونی دلار	اقتصادی
عقب نشینی راهبردی	شکست در افغانستان، عراق، سوریه	مداخله گری بی‌دردسر	نظامی
انزوای فکری و فرهنگی	نفرت ملّت‌ها، بی‌اعتباری لیبرال دموکراسی	اقناع جهانی	قدرت نرم

منطقه‌ای	حیات خلوت	آمریکازدایی	محو کامل نقشه‌های آمریکا
نقش ایران	تحت سلطه	عامل کلیدی شکست آمریکا	قدرت محوری نظم جدید

نتیجه‌گیری نهایی

تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای رحمة الله علیه از افول آمریکا، چهار ویژگی بنیادین دارد:

۱. **جامع‌نگرانه:** تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اخلاقی و بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

۲. **مستند و عینی:** نه بر پایه‌ی تحلیل‌های ذهنی، بلکه بر اساس «اعترافات خود آمریکایی‌ها»، «آمارهای روشن» و «حوادث عینی» استوار است.

۳. **تاریخی و روندی:** افول را نه یک حادثه، بلکه یک سیر تدریجی و مستمر از پیروزی انقلاب تا امروز می‌داند که با شتاب فزاینده‌ای در حال وقوع است.

۴. **راهبردی و امیدوارکننده:** افول آمریکا نویدبخش «نظم عادلانه‌تر»، «پیروزی مقاومت» و «تحقق وعده‌های الهی» است و جمهوری اسلامی را نه یک قربانی منفعل، بلکه عاملی فعال و تعیین‌کننده در این فرایند تاریخی معرفی می‌کند.

بخش دوم: مبانی نظری وریشه های تاریخی شکل گیری آمریکا

بررسی دلایل افول امپراتوری ها و تحلیل هژمونی و زوال
ایالات متحده آمریکا

شیخ دکتر محمد صالح الحلفی
مدیر مرکز الحدث للدراسات

دلایل کلی افول امپراتوری ها

امپراتوری ها به دلیل انباشت عوامل متعدد و نه یک
دلیل واحد، افول می کنند. مهم ترین آنها عبارتند از:

۱) گسترش بیش از حد و دشواری در مدیریت:

هرچه امپراتوری بزرگ تر می شود، انتقال دستورات کندتر،
کنترل مناطق دشوارتر و حفاظت از مرزها پرهزینه تر می شود.
در نهایت، مرکز ضعیف تر از آن می شود که بتواند بر تمام
مناطق احاطه داشته باشد.

(۲) هزینه مالی بالا:

امپراتوری هابه ارتش‌های بزرگ، پادگان‌ها در مناطق دوردست، دستگاه اداری عظیم، راه‌ها و تدارکات مداوم نیاز دارند. اگر منابع ضعیف شوند یا هزینه‌ها افزایش یابد، بحران آغاز می‌شود.

(۳) فساد و عدم کفایت:

به مرور زمان ممکن است فساد اداری، رقابت بر سر مناصب، خرید وفاداری‌ها و کاهش انضباط ظاهر شود. این امر توانایی حکومت مؤثر را کاهش می‌دهد.

(۴) شورش‌ها و اختلافات داخلی:

مردمان یا مناطق تحت سلطه ممکن است در صورت احساس ظلم، مالیات‌های سنگین، تبعیض یا ضعف قدرت مرکزی شورش کنند، و گاهی اوقات نخبگان حاکم نیز بر سر قدرت با هم می‌جنگند.

(۵) برتری نظامی دشمنان:

اگر کشورهای جدید، قبایل یا جنبش‌هایی با سلاح‌ها یا تاکتیک‌های بهتر ظهور کنند، ممکن است امپراتوری را - حتی اگر بزرگ باشد - شکست دهند.

(۶) بحران‌های اقتصادی:

مانند تورم، کمبود غذا، رکود تجارت، فروپاشی ارز، قحطی یا همه‌گیری‌ها؛ اینها مستقیماً بر ثبات تأثیر می‌گذارند.

۷) از دست دادن مشروعیت:

امپراتوری همچنین بر شکوه و جلال زنده است. اگر مردم شروع به این باور کنند که دولت دیگر قدرتمند یا عادل نیست، اطاعت به تدریج فرو می‌ریزد.

۸) مرزهای بیش از حد و فشار خارجی:

تعداد زیاد دشمنان در مرزها به این معنی است که هرگونه ضعف داخلی می‌تواند به سرعت به فروپاشی گسترده تبدیل شود.

افول امپراتوری‌ها اغلب زمانی رخ می‌دهد که آنها بیش از حد توان مدیریتی خود گسترش می‌یابند، سپس از نظر مالی و نظامی ضعیف می‌شوند، و پس از آن اختلافات داخلی و شورش‌ها آغاز می‌شود.

طبقه‌بندی ایالات متحده؛ امپراتوری یا هژمونی؟

مسئله طبقه‌بندی ایالات متحده آمریکا به عنوان «امپراتوری»، موضوعی برای بحث‌های آکادمیک و سیاسی شدید است و پاسخ به آن بستگی به تعریفی دارد که از اصطلاح «امپراتوری» استفاده می‌کنید. در اینجا چندین دیدگاه وجود دارد که مهم‌ترین آنها دیدگاه اول است:

دیدگاه اول: امپراتوری غیررسمی

بسیاری از متفکران (مانند نیل فرگوسن یا نوام چامسکی در زمینه‌های مختلف) معتقدند که آمریکا از طریق موارد زیر، «امپراتوری غیررسمی» خود را اعمال می‌کند:

هژمونی نظامی: آمریکا صدها پایگاه نظامی در سراسر جهان دارد که هیچ کشور دیگری چنین کاری انجام نمی‌دهد و این امر به آن توانایی «قدرت افکنی» در هر نقطه از کره زمین را می‌دهد.

هژمونی اقتصادی: دلار آمریکا ارز ذخیره جهانی است و واشنگتن بر سیستم مالی جهانی (سیستم سوئیفت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول) کنترل دارد؛ این امر به آن اجازه می‌دهد تحریم‌های اقتصادی علیه هر کشوری که با منافعش همسو نباشد، اعمال کند.

هژمونی فرهنگی (قدرت نرم): گسترش جهانی زبان انگلیسی، سینما، فناوری و سبک زندگی آمریکایی که به عنوان «استعمار فرهنگی» شناخته می‌شود.

دخالت در امور داخلی: تاریخ طولانی از دخالت در کشورهای دیگر برای تغییر رژیم‌های حکومتی یا حمایت از متحدانی که منافع استراتژیک آن را تأمین می‌کنند. نشانه‌های آن در اواخر، مانند ونزوئلا و دخالت‌های آشکار در کشورهای منطقه، مشهود است.

دیدگاه دقیق‌تر: استفاده از اصطلاح «هژمونی»

بهتر است از اصطلاح دقیق‌تری استفاده کنیم و بگوییم: «هژمونی». هژمونی به این معناست که کشور نفوذ خود را از طریق ائتلاف‌ها و برتری اقتصادی و نظامی اعمال می‌کند، نه از طریق اشغال مستقیم و اداره ملت‌ها.

دیدگاه‌های اصلی درباره افول آمریکا

سؤال مهم اینجا است: آیا نشانه‌های افول در ایالات متحده دیده می‌شود؟

بحث «افول» ایالات متحده، موضوعی پیچیده و محوری در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است و بین کارشناسان بر سر یک سناریوی واحد توافقی وجود ندارد؛ بلکه تفاسیر متعددی در مورد چگونگی یا ماهیت این افول وجود دارد.

به طور کلی، دیدگاه‌ها در این مورد را می‌توان به سه گرایش اصلی تقسیم کرد:

الف) نظریه «افول نسبی» (گذار به جهان چندقطبی)

این رایج‌ترین دیدگاه در میان دانشگاہیان است. این گرایش به این معنا نیست که ایالات متحده در حال فروپاشی یا از دست دادن قدرت مطلق خود است، بلکه به این معناست که شکاف بین آن و قدرت‌های در حال ظهور (به ویژه چین و اکنون جمهوری اسلامی ایران) در حال کاهش است.

ماهیت این افول: تغییری از دنیای تک قطبی (که در آن آمریکا به تنهایی مسلط است) به دنیای چندقطبی.

دلایل آن: رشد اقتصادی چین با سرعتی سریع تر از اقتصاد آمریکا، و ظهور قدرت‌های مقاوم در کل جهان، مخصوصاً محور مقاومت در غرب آسیا که با محوریت جمهوری اسلامی، روز به روز جایگاه بیشتری در نظام بین‌المللی برای خود ایجاد می‌کنند.

(ب) زوال داخلی (چالش‌های سیاسی و اجتماعی)

این گرایش بر این تمرکز دارد که بزرگترین چالش برای ایالات متحده خارجی نیست، بلکه داخلی است و معتقد است «افول» ممکن است سیاسی و اجتماعی باشد.

ماهیت این افول: فرسایش در نهادهای دموکراتیک، شکاف شدید سیاسی که مانع تصمیم‌گیری می‌شود، نابرابری شدید طبقاتی و چالش‌های بدهی حاکمیتی.

خطرات: طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند که اگر ایالات متحده شکاف‌های داخلی و زیرساخت‌های خود را اصلاح نکند، ممکن است توانایی خود را برای «رهبری با الگو» از دست بدهد، که این امر نفوذ آن را در سطح جهانی تضعیف می‌کند، حتی اگر از نظر نظامی قوی باقی بماند.

زوال تمدن آمریکایی

شیخ دکتر یوسف ناصری
دبیرکل جمعیت علمای عراق

پیشینه تاریخی آمریکا؛ نسل‌کشی و بربریت

همان‌طور که در سخنرانی رئیس‌جمهور چین در استقبال از رئیس‌جمهور آمریکا ترامپ شنیدیم، به وضوح به او گفت: ما پنج هزارمین سال تأسیس تمدن برای مردم چین را جشن می‌گیریم و شما نیز دویست و هفتادمین سال تأسیس آمریکا، ایالات متحده آمریکا را جشن می‌گیرید. از این توضیح پاسخ داد تا اندازه تاریخ مدنی این دولت کوچک مدرن را بداند. تمام میراث ارزشمند و اصولی که این کشور برپایه آنها شکل گرفته، بر اساس اخلاقیات قتل و نسل‌کشی است.

مورخان معاصر می‌گویند برای تأسیس این پنجاه ایالت ایالات متحده، بر اساس جرمه‌های سرخپوستان و نسل‌کشی کامل آنها بوده است و هیچ احترامی به حقوق بشر یا اصول انسانی در این کار وجود نداشت و همچنین میلیون‌ها سیاه‌پوستی که از آفریقا آورده شدند را کشتند. بسیاری از اینها در راه انتقال به سرزمین جدید مردند، کشته شدند یا سلاخی شدند و بسیاری از آنها به سرمایه‌داران بزرگی در جهان تبدیل شدند، مانند خانواده راکفلر و دیگران.

چهره واقعی آمریکا؛ از جزیره اپستین تا پرونده‌های ترامپ

امروز اینها سعی می‌کنند ظاهر تمدن را به جهان متمدن تحمیل کنند. یعنی این بربرهای کاپ که با خون بی‌گناهان در سرزمین آمریکا آغشته شده‌اند، می‌خواهند همان پروژه‌ای را که در سیصد سال گذشته با قتل، ویرانی و نسل‌کشی انجام دادند، دوباره اجرا کنند. پوست سرخپوستان قرمز را می‌کنند و برخی از سربازان از پوست انسان لباس می‌پوشیدند. این برای این مردم بیگانه نیست.

جزیره اپستین تصویر روشن‌تری از واقعیت چیزی بود که امروزه ایالات متحده آمریکا نامیده می‌شود: تجاوز به دختران نابالغ، کودکان کوچک و به طور خلاصه تجاوز و قتل آنها. اینها همه رفتارهای آشکار و ساده جزیره اپستین با ده‌ها، صدها یا هزاران تخلف است. پرونده رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، ترامپ، در وزارت دادگستری آمریکا در مورد جنایات اپستین بیش از یک میلیون صفحه است. ما درباره یک جنایتکار، قاتل، غاصب، سلاخ و آدم‌خوار صحبت می‌کنیم که پرونده‌هایش از این صفحه فراتر می‌رود.

قانون مصونیت؛ نقض آشکار حقوق بشر و قوانین بین‌الملل

متأسفانه دو روز پیش کنگره آمریکا قانون عجیبی را تصویب کرد که با تمام قواعد انسانی و انسانی در تضاد است: مصونیت دادن به مقامات سابق. بسیار عجیب است که مصونیت داده شود، گویی اینها هر جنایتی مرتکب شوند،

محاکمه و مجازات نمی‌شوند، زیرا روزی مقام بوده‌اند. این با عقل، حکمت، ادیان روشن‌گر، قوانین، حقوق بشر و قوانین بین‌المللی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی مغایرت دارد. اینها روزی در برابر محاکمه خواهند ایستاد، اگر دادگاه‌های داخلی در آمریکا وجود نداشته باشد، دادگاه‌های بین‌المللی وجود دارند که نمی‌توانند خود را از آنها محافظت کنند، حتی اگر ایالات متحده آمریکا بخشی از دیوان بین‌المللی دادگستری یا دیوان بین‌المللی کیفری نباشد.

نتیجه این است که اینها حتی شروع به نوشتن قانونی برای توجیه جنایات خود کرده‌اند، یعنی اینها خواستند به مردم آمریکا بگویند: ما قانون را می‌نویسم و می‌کشیم و معتقدیم و هیچ‌کس نمی‌تواند به ما دست بزند، زیرا ما قانون مصونیت هستیم. این با تمام قواعد انسانی و بشری و امداد در جهان امروز مغایرت دارد.

مجسمه آزادی در برابر منهن؛ نماد دروغین در مقابل حقیقت جنایتکار

امروز مجسمه‌ای در نیویورک وجود دارد، مجسمه آزادی که فرانسه به آمریکایی‌ها هدیه داد، و در مقابل این مجسمه که نماد دموکراسی و آزادی است و از دیکتاتوری‌ها به سرزمین موعود و سرزمین آزاد ساخته شده، درست در مقابل آن جزیره منهن قرار دارد که بزرگترین شرکت‌های جنایتکار جهان از آن بیرون می‌آیند، متولد می‌شوند و اداره می‌شوند.

تمام شرکت‌های بزرگ جنایتکار جهان در منهن مقرر دارند و از خون ملت‌ها تغذیه می‌کنند، توانایی‌های ملت‌ها را نابود می‌کنند، ثروت ملت‌ها را می‌دزدند و تفنگداران دریایی را برای محافظت از شرکت‌ها و محصولاتشان اعزام می‌کنند. این تحول جهانی در واقع یک تحول بسیار بد در مسیر آمریکایی است.

جنایات فراملی و سیاست تهدید و اشغال

بنابراین هنگامی که به این کشور، ایالات متحده آمریکا، نگاه می‌کنیم، هیچ چیز مرتبط با قانون و حقوق بشر در آن نمی‌بینیم. بنابراین باید توجه داشته باشیم که این کشوری که جنگ‌های بزرگ و مخربی را در جهان به راه انداخته، به ویژه آنچه را که علیه مردم ویتنام انجام داد، این مردم ساده، بیچاره و فقیر، و جنایاتی که در جنگ‌ها علیه کوبا مرتکب شد، در حالی که بخش بزرگی از شمال کوبا تحت پایگاه‌های آمریکایی در گوانتانامو قرار دارد، همه اینها تخلفات قانونی است.

آمریکا اکنون به طور خلاصه می‌خواهد کل جهان را با سیاست تفنگداران دریایی و نیروهای آمریکایی تهدید کند: یا شما را اشغال می‌کنیم و سیاست و مردان خود را بر شما تحمیل می‌کنیم، یا شما را نابود می‌کنیم. این همان چیزی است که اکنون در مسیرهای جنگی تحمیلی بر جمهوری

اسلامی توسط صهیونیست‌ها و نیروهای آمریکایی در حال رخ دادن است.

واکنش جهان و گسست در ناتو

بنابراین باید هوشیار باشیم و توجه کنیم که جهان متمدن، حتی کشورهای نزدیک به این جنایات در آغوش ایالات متحده (بریتانیا، فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اروپایی)، امروز از پیوند استراتژیک یا ادامه همکاری استراتژیک با ایالات متحده بسیار محتاط هستند. اسپانیا به وضوح اعلام کرد که حضور آمریکا در خاک خود را نمی‌پذیرد، نه تنها فروش سلاح به اسرائیل، بلکه حتی استفاده از حریم هوایی اسپانیا برای انتقال سلاح‌های آمریکایی به فلسطین یا رژیم صهیونیستی را رد می‌کند. همین‌طور در بسیاری از کشورهای دیگر، این کشورها امروز شروع به تغییر چهره روابط بین‌المللی و پیوندهای استراتژیک کرده‌اند و تردید و گسست آشکاری در درون ناتو، این نهاد نظامی خونین و تروریستی، به وجود آمده است. امروز شروع به فرسایش، پیشروی و تجزیه کرده است و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** به زودی شاهد خواهیم بود که از بین می‌رود و بسته می‌شود.

مبانی نظری سقوط تمدن‌ها؛ اخلاق، قانون و زوال

آمریکا، این تمدن یا آنچه در جامعه‌شناسی «حضارت فَجّه» (تمدن خام) نامیده می‌شود، عمر طولانی نخواهد

داشت، همان‌طور که برخی تصور می‌کنند. عمر آن کوتاه و زوالش سریع است. به عوامل بنای ملت‌ها و تمدن‌ها خواهم پرداخت. به کتاب «برخورد تمدن‌ها»ی ساموئل هانتینگتون یا فوکویاما یا بسیاری از متفکران آمریکایی مراجعه کنید. آنها می‌گویند اگر ارزش‌هایی که آمریکا برای خود حفظ کند وجود نداشته باشد، زوالش سریع است. بقای تمدن‌ها، بقای کشورها، به اخلاقیات، قوانین و پایبندی به معیارهای انسانی آنهاست. نقض این معیارها و تغییر قوانین به سمت منافع دیکتاتورها و متخلفان، همه اینها نشانه سرعت زوال این تمدن است.

ضعف نظامی آمریکا در برابر اقتدار و تولیدات دفاعی ایران

ما شاهد تغییر استراتژیک در ایالات متحده آمریکا هستیم. بله، اگرچه از نظر نظامی و سلاح، کشور اول است، اما سلاح‌هایش سست شده و ارزشی ندارند. در آخرین جنگ علیه جمهوری اسلامی، هر سلاحی که آمریکا استفاده کرد، مشخص شد که حتی برای پر کردن مجدد مهمات، به پنج سال زمان نیاز دارد تا کارخانه‌ها آنچه را در این نبرد از دست داده‌اند، دوباره ذخیره کنند. ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند یک ماه نبرد را تحمل کند. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران که از نظر سطوح کیفی سلاح و تولید و کارخانه‌ها به پای آنها نمی‌رسد، باقی و پایدار است و اکنون بیش از آنچه در نبرد استفاده کرده، موشک‌های بالستیک و غیره تولید می‌کند

و در حال آماده‌سازی برای معرفی نسل‌های بعدی این موشک‌های شگفت‌آور به جهان است.

غرور و تکبر؛ نشانه فروپاشی قریب‌وقوع

این تفاوت است: یک ملت زنده با هزاران سال قدمت، ملت ایران، و در جهان ملت‌ها و تمدن‌هایی هستند که هزاران سال زندگی می‌کنند. واضح‌ترین آن، پاسخ رئیس‌جمهور چین به ترامپ بود. سرانجام، این غرور برای چند سال کوتاه، آنها را به نابودی و پایان خواهد رساند، زیرا غرور نشانه نادانی، سبکسری، پسرفت و فروپاشی است. جهان، قدرتمند، عزیز و حکیم نمی‌تواند به داشته‌های خود مغرور شود، بلکه باید متواضع باشد و به اخلاقیات این علوم و تمدن‌ها متخلق شود، چیزی که در تمدن آمریکایی یافت نمی‌شود.

پیش‌بینی پایانی؛ فروپاشی داخلی و سرزشت ترامپ در زندان

ما در آستانه زوال سریع این تمدن هستیم. به زودی تغییرات سریعی را خواهیم دید. اساتید دانشگاه، اندیشمندان و دانشمندان آمریکایی دولت و جهان را به اشتباه می‌اندازند که در آستانه فروپاشی بزرگی هستند که ممکن است به جنگ داخلی، درگیری داخلی بین جریان‌های نادان و بی‌سواد به رهبری تیم ترامپ و دانشمندان اندیشمندان منجر شود که ممکن است به دست اینها

کشته شوند. و بسیاری از کسانی که اکنون در آمریکا بازداشت هستند... مصونیت برای رئیس دانشگاه وجود ندارد، مصونیت برای قضات آمریکا وجود ندارد، مصونیت برای زن و کودک و شیخ وجود ندارد و هیچ مصونیتی در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد. مصونیتی که ترامپ ایجاد کرده، برای خود و بازیگرانش در قبال جنایاتی است که علیه مردم آمریکا و ملت‌های جهان مرتکب می‌شود.

این نیز فراخوانی است برای دادگاه‌های بین‌المللی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر تا مردم آمریکا را از جهنم و استبداد این گروه نادان به رهبری ترامپ محافظت کنند. من معتقدم که ترامپ را در زندان خواهیم دید، نتیجه بسیاری از شکایات در جهان، به ویژه اینکه او شخصاً به قتل شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس اعتراف کرده و اکنون به قتل در مدرسه‌ای در شهر العزیزیه اعتراف می‌کند و به قتل دانش‌آموزان کوچک و سلاخی آنها (بندگان خدا) اعتراف می‌کند. اینها جنایات نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت و مغایر با حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. إن شاء الله با همکاری حقوق بین‌الملل و همبستگی ملت‌ها و امت‌ها، به زودی ترامپ و گروه تروریستی‌اش را در زندان خواهیم دید.

بخش سوم: هژمونی، اقتصاد سیاسی و نشانه‌های زوال

نشانه‌های زوال قدرت هژمونیک آمریکا و نقش جمهوری
اسلامی ایران در افول آن

دکتر عبدالقیوم سجادی

رئیس دانشگاه مجازی خاتم النبیین افغانستان

قبل از اینکه به تأثیرات جنگ تحمیلی رمضان و پایداری
مسلمانان ایران در برابر تجاوز بپردازم، اجازه می‌خواهم که
نگاهی به نشانه‌های زوال و افول قدرت هژمون داشته باشم
و سپس توضیح خواهم داد که در این زمینه، محورهای
ایالات متحده آمریکا، اقتصاد و اروپا را چگونه بازکنیم.

ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، آرام‌آرام
زمینه‌های هژمونی خود را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد و پس
از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰، عملاً
به عنوان قدرت برتر در جایگاه قرار گرفت و یک رهبری برای
نقش در نظم تک‌قطبی برای خود تعریف کرد.

قدرت هژمون از پایه‌های قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بهره می‌گیرد و تا زمانی که در هر سه محور جایگاه برتر داشته باشد، نقش هژمون را در نظام بین‌الملل پیدا می‌کند.

پایه سیاسی؛ نفوذ و اعتبارسازی

آمریکا با گسترش نفوذ سیاسی خود در کشورهای اروپایی و غربی، بخش عمده‌ای از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را در اختیار گرفت و آنها را به عنوان ابزار قدرت هژمون خود به کار گرفت. آمریکا از طریق تعریف نقش «حافظ نظم و امنیت بین‌الملل» و «حمایت از آزادی‌های شهروندی و حقوق بشر»، به اعتبارسازی برای خود پرداخت و نفوذ سیاسی خود را در تعداد زیادی از کشورها گسترش داد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، شاهد افزایش نظام‌ها و رژیم‌های سیاسی دموکراتیک از نوع لیبرالیستی بودیم.

پایه اقتصادی؛ تسلط بر معادلات مالی و پولی

در بعد اقتصادی، آمریکا با تثبیت دلار به عنوان پایه تجارت بین‌الملل و مدیریت بخش عظیمی از معادلات مالی و پولی، برای خود نقش و جایگاه هژمون ایجاد کرد. چیزی در حدود ۳۳ درصد از معادلات اقتصادی و تجاری جهان، در تحت سیطره و کنترل آمریکا قرار داشت.

پایه فرهنگی؛ اقناع‌سازی و الگوسازی

عنصر سوم که به هژمونیک شدن آمریکا کمک کرد، عنصر فرهنگی است. این عنصر اگرچه کمتر آشکار به نظر می‌رسد، اما بسیار کلیدی بود. قدرت فرهنگی و ایدئولوژیک، نقش اقناع‌سازی و توجیه‌گری را برای آمریکا داشت. آمریکا با استناد به آموزه‌های لیبرالیسم و معرفی ارزش‌های لیبرالیستی به عنوان ارزش‌های جهان‌شمول، و از سوی دیگر با مطرح کردن نظم جهانی خود به عنوان تأمین‌کننده امنیت همگانی و منافع عمومی، توانست افکار عمومی را اقناع کند.

به همین دلیل، اندیشمندانی مانند گرامشی، رابرت کاکس و دیگران معتقدند که ایدئولوژی و اقناع‌سازی، مهم‌ترین نقش را در هژمونیک شدن قدرت دارد و آمریکا از این قضیه بیشترین استفاده را برد.

دو مفهوم کلیدی برای تحلیل زوال هژمونی: اعتبار و در دسترس بودن

من با استفاده از دو مفهوم، نشانه‌های زوال قدرت هژمونی آمریکا را توضیح می‌دهم:

الف) اعتبار (Credibility): قدرت هژمون زمانی می‌تواند در جایگاه برتر قرار گیرد که بتواند افکار عمومی را قانع کند که تأمین‌کننده خیر و صلاح جمعی است، از نظر علمی بر

بنیان‌های متقن استوار است و از نظر رفتاری، الگوهای پیشرفت و ترقی را برای جامعه انسانی فراهم می‌آورد.

ب) در دسترس بودن (Availability): قدرت هژمون باید از طریق ارائه خدمات عمومی و تأمین نظم و امنیت جهانی، مسیر امنی برای ترانزیت کالا و تجارت جهانی فراهم کند و هزینه‌های این نظم را بپردازد.

سواری مجانی؛ نقد نیومارکسیست‌ها از هژمونی

اندیشمندان نیومارکسیست مفهوم جالبی را به کار می‌گیرند: «سواری مجانی» (Free Riding). آنها می‌گویند دولت‌ها مایل‌اند از نظم و امنیت جهانی بهره‌مند شوند، اما هیچ‌کدام آمادگی پرداخت هزینه آن را ندارند. قدرتی که این هزینه‌ها را می‌پردازد، به دلیل همان روحیه سواری مجانی، در جایگاه برتر قرار می‌گیرد.

سیاست‌های ترامپ؛ زوال اعتبار و در دسترس بودن

آنچه در رویارویی گفتمان مقاومت با گفتمان نظم سلطه اتفاق افتاد، به خصوص سیاست‌های بسیار عجیب دونالد ترامپ، نه تنها باعث تقویت قدرت هژمونی آمریکا نشد، بلکه زمینه زوال آن را فراهم ساخت. چرا که هم اعتبار آمریکا را از بین برد و هم در دسترس بودن را.

مداخله در کشورها و حمایت از رژیم صهیونیستی:

مداخله آمریکا در کشورهای مختلف، اعمال قدرت زور و حمایت از رژیم انسان‌کش و کودک‌کش صهیونیستی، باعث شد که ادعای آمریکا مبنی بر حمایت از نظم و امنیت جهانی و مبارزه با تروریسم، رنگ خود را از دست بدهد. به خصوص تجاوز آشکار به جمهوری اسلامی ایران، آمریکا را در افکار عمومی به عنوان کشوری یاغی و ویرانگر نظم و حقوق بین‌الملل بازنمایی کرد.

سیاست یک‌جانبه‌گرایانه و «آمریکا اول»: سیاست سودجویانه «آمریکا اول» و یک‌جانبه‌گرایی، متحدان آمریکا را از آن دور کرد و باعث تنش در درون ناتو شد. همچنین افزایش تعرفه‌های گمرکی و کاهش هزینه‌ها برای تأمین امنیت جهانی، بحث سواری مجانی را نیز از بین برد.

نقش گفتمان مقاومت در افول آمریکا

گفتمان مقاومت اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران، در سه محور نقش بسیار جدی در افول آمریکا داشت:

۱. اعتبارزدایی از سیاست‌های بین‌المللی آمریکا.
۲. مشروعیت‌زدایی از اقدامات آمریکا در مبارزه با تروریسم.

۳. آشکار کردن چهره واقعی سیاست سودجویانه آمریکا و نشان دادن اینکه آمریکا بدون پرداخت هزینه واقعی، نمی‌تواند مدعی تثبیت جایگاه رهبری خود باشد.

اگر تا دیروز افکار عمومی جامعه جهانی آمریکا را همراهی می‌کرد، به دلیل آن بود که آمریکا هزینه کالاهای عمومی در عرصه جهانی را می‌پرداخت. اما امروز با سیاست «آمریکا اول» و یک‌جانبه‌گرایی، این مزیت را نیز از بین برده است. ان شاء الله جمهوری اسلامی ایران با مقاومت خود، به غارت و تاراج منابع توسط آمریکا پایان خواهد داد و اعتبار و جایگاه بین‌المللی را به نفع عدالت و صلح تغییر خواهد داد.

افول آمریکا در سنجۀ تاریخ، سیاست و اقتصاد

دکتر توفیق اسداف

عضو هیات علمی جامعه المصطفی و از فعالان دینی
کشور آذربایجان

تفاوت مفهومی امپراتوری و امپریالیسم

امروز می‌خواهم در خدمت شما عزیزان گرامی باشم و موضوعی که به بنده داده‌اند، تعریف امپراتوری و معنای اصول آن است. در اینجا می‌خواهم تفاوتی بین امپراتوری و امپریالیسم خدمتتان عرض کنم.

معنای امپراتوری بیشتر برای اشغال فیزیکی سرزمین به کار می‌رود؛ یعنی وقتی می‌گوییم امپراتوری، یعنی قلمرو وسیعی از جهان که یکی از کشورها در طول تاریخ گرفته یا امروز می‌گیرد. مثلاً در تاریخ داریم امپراتوری چین، امپراتوری عثمانی، امپراتوری مغول، روم، هخامنشی و بریتانیا که ۳۰۰۰ سال تاریخ دارند. این قضیه امپراتوری است.

ولی امپریالیسم از قرن نوزدهم به این طرف بیشتر مطرح شده است. در امپریالیسم، اشغال فیزیکی سرزمین را نداریم؛ بلکه سلطۀ سیاسی و نفوذ سیاسی داریم. یعنی یکی از کشورها - که بزرگترین امپریالیست جهان آمریکاست - در کشورهای دیگر نفوذ می‌کند، سلطۀ سیاسی پیدا می‌کند و منافع آن کشورها را به سمت کشور هسته‌ای خود می‌کشد، می‌برد و دزدی می‌کند.

آیا آمریکا امپراتوری است یا امپریالیست؟

بحث اینجاست که آیا آمریکا امپراتوری است یا امپریالیستی؟ به نظر می‌رسد آمریکا بیشتر امپریالیست است؛ یعنی خودش نیاز نمی‌بیند که حتماً فیزیکی در کشورها حضور داشته باشد یا کشوری را به خودش الحاق کند. اما از طرف دیگر، آمریکا در فرصت‌های مختلف سعی کرده امپراتوری خود را هم عملیاتی کند؛ مثلاً می‌خواست ناتو را به خودش متصل کند یا بحث «لند» را مطرح کرد. همچنین آمریکا در بیش از ۸۰ کشور پایگاه نظامی دارد که خود این یعنی حضور فیزیکی در کشورهاست.

به هر صورت، کاری که آمریکا انجام می‌دهد بیشتر جنبهٔ امپریالیستی دارد؛ یعنی نفوذ سیاسی در کشورها و کشیدن منافع آنها به سمت خود، همراه با تهاجم فرهنگی و اقدامات دیگر. ولی آمریکا معمولاً بیشتر در فکر منافع اقتصادی خود از طریق حکمرانی سیاسی است.

دلایل افول آمریکا؛ نگاهی از درون و بیرون

بحث اصلی اینجاست که آیا آمریکا در مقام افول هست یا نه؟ چند دلیل به ذهنم رسید که می‌توانیم بگوییم آمریکا واقعاً هم افول اقتصادی دارد، هم افول سیاسی و هم افول اعتباری.

دلیل اول: سنت الهی در سرنگونی مستکبران

پیش از اینکه دلایل ظاهری و بیرونی را بگوییم، باید از مباحث معنوی هم غافل نشویم. سنت الهی همیشه این بوده است که امپراتوری‌هایی که به صورت استکبارانه خواستند بر ملت‌ها حکمرانی کنند، روزی افول کرده‌اند و آن روزیاد طول نکشیده است. بزرگتر از تاریخ فرعون نداشتیم؛ هر فرعونی یک موسی داشته و هر نمرودی یک ابراهیم. خداوند متعال وعده داده که ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ - یعنی پیروزی حق بر باطل قطعی است.

دلیل دوم: رفتار غرق‌شده آمریکا در جنگ نا‌عادلانه اخیر در این جنگ دو ماهه که کاملاً نا‌عادلانه بود، بدعهدی‌های آمریکا را دیدیم که همیشه بوده، ولی اخیراً بیشتر بروز کرده است. آمریکا دست و پا می‌زند و این نشانه کسی است که در حال غرق شدن است؛ می‌خواهد به همه بزند و ارزش‌های اخلاقی را آشکارا پایمال می‌کند. این یعنی دارد غرق می‌شود.

پایان تک‌قطبی و ظهور قدرت‌های جدید

در بحث ایران و آمریکا هم شاهد این بودیم که تک‌قطبی بودن در دنیا دیگر عمرش تمام شده است. زمانی در کنار آمریکا، شوروی بود، ولی بعد از آن آمریکا تقریباً به صورت تک‌قطبی بر جهان حکومت می‌کرد. اما بعد از انقلاب اسلامی، آمریکا هیچ‌گاه نتوانست این سلطه را به سمت ایران بیاورد،

هرچند نسبت به بسیاری از کشورها نفوذ سیاسی داشته و مشغول استعمار و استثمار بوده است.

امروز دیگر تک قطبی از بین می‌رود و قدرت‌هایی مثل چین و دیگران خود را نشان می‌دهند. برای اولین بار بعد از ۸۰ سال (از جنگ جهانی دوم)، اروپا با آمریکا همراهی نکرد؛ اسپانیا نگفت، انگلیس همکاری نکرد، آلمان همکاری نکرد، فرانسه همکاری نکرد و ناتو همکاری نکرد. این‌ها چیزهایی بود که آمریکا انتظارش را نداشت، چون دیدند ایران عزیز در برابر آمریکا در میدان، در مسائل معنوی، در دیپلماسی و در اعتبار و حیثیت پیروز شده است.

تحقیر اروپا توسط ترامپ و پیامد آن

اروپا نیز دست به کار شد و گفت: اولاً نباید به سمت جنگ با ایران برویم؛ دوماً آمریکا به اندازه کافی ما را تحقیر کرده است، مخصوصاً بعد از حکومت ترامپ که حتی ماکرون علناً نشان داد که اروپا باید یک ارتش برای حمایت از خود در برابر آمریکا داشته باشد. یعنی خودشان به این نتیجه رسیدند که باید در برابر آمریکا از خود حمایت کنند. این نیز از برکات مقاومت ایران بوده است.

حمایت بی‌نظیر مردم ایران؛ معجزه عصر جدید

مردم ایران در این روزها در میدان هستند. من دیشب تا یک و نیم بیرون بودم و دیدم که با آن حس معنوی و روحانی

در کنار دولت خودشان هستند. ترامپ که نمی‌توانست این وضعیت را قبول کند، یک کلمه «خیر» یعنی خنده‌آور - گفت و همه را هوش مصنوعی خواند! آنها فکر کرده بودند که اغتشاشات با حمایت خودشان در ایران ادامه دارد، ولی مردم ایران را نشناختند. مردمی که وقتی پای وطن پیش بیاید، همه با هم بیرون می‌آیند. این واقعه، معجزه عصر جدید شد که در هیچ جای دنیا به این شکل دیده نشده بود.

اختلافات داخلی آمریکا؛ تظاهرات و شکاف حزبی

از طرف دیگر، می‌بینیم که مردم آمریکا بر علیه دولت خودشان ایستاده‌اند و تظاهرات می‌کنند. همچنین در داخل خود آمریکا، بین جمهوری خواهان اختلاف عظیمی افتاده است. این جنگ، اولین بارها را رقم زد؛ مثلاً پاپ صریحاً در برابر روحیه جنگ طلبانه و رفتار کودکانه ترامپ - که خود را به صورت حضرت مسیح نشان می‌دهد - موضع گرفت. رفتارهایی که در شأن هیچ رئیس جمهوری نیست و واقعاً خنده‌آور است.

جنایت‌های جنگی و آشکار شدن دروغ‌های آمریکا

آمریکا جنایت‌های جنگی را در میناب هم مرتکب شد. دنیا دارد به سمت پیمان‌های جدید می‌رود - مثل شانگهای - و دولت‌ها تقریباً به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا نباید حکومت تک‌قطبی بر جهان داشته باشد، چون نه عدالت

نشان داد و نه شعارهای دموکراسی و عدالت‌خواهی اش واقعی بود. در ونزوئلا، رئیس‌جمهوری که با رأی مردم انتخاب شده بود را چند ساعته گرفتند و بردند و مملکت را به هم زدند. این‌ها هیچ ارزشی و هیچ دیپلماسی‌ای نمی‌شناسند.

بی‌اعتمادی به آمریکا؛ از برجام تا جزیره اپستین

در مذاکرات، دو بار به ایران حمله کردند و برجام را که بسته شده بود، پاره کردند. این نشان داد که آمریکا کشوری قابل اعتماد نیست. امام (رحمة الله علیه) آن را «شیطان بزرگ» نامید و الان هم دارد شیطننت خود را نشان می‌دهد. ماجرای جزیره اپستین هم که آشکار شد، نشان داد که آمریکا در بحث جنایت جنسی و کودک‌کشی پرچم‌دار بوده است و آبروی آنها با این مسئله از بین رفت.

ناتوانی در تصمیم‌گیری؛ نشانه آشکار افول

امروز آمریکا به جایی رسیده که نمی‌تواند حتی در یک روز یک تصمیم قطعی بگیرد. ترامپ در یک روز، استوری‌هایی کاملاً مخالف هم منتشر می‌کند و حتی یک جمله‌اش با جمله دیگرش در تضاد است. این نشان می‌دهد که کاخ سفید در تصمیم‌گیری‌ها به کجا رسیده است. يك چیزی می‌گوید، اما چون نمی‌تواند عملیاتی کند، عقب‌نشینی می‌کند و آبروریزی به بار می‌آورد. خودشان هم تقریباً متوجه شده‌اند که آمریکا در حال افول است.

افول اقتصادی؛ بدهی‌های سرسام‌آور و کاهش تولید

در بحث اقتصادی، بدهی‌های سرسام‌آور ۳۹ تریلیون دلاری آمریکا را داریم که هم داخلی است و هم به کشورهای مثل چین، ژاپن و بریتانیا بدهکار است. صنعت تولید داخلی آمریکا از ۲۸ درصد به کمتر از ۱۱ درصد رسیده و صادراتش ضعیف شده است. کاهش اقتصاد کاملاً مشهود است و تورم در آمریکا غوغا می‌کند. همچنین هزینه‌های میلیاردری جنگ‌های فرسایشی در افغانستان و عراق و باتلاقی که آمریکا در ایران پیدا کرده - یعنی در ایران فرو رفت و گیر کرد - همه نشانه‌ی زوال هژمونی آمریکاست.

پیش‌بینی دقیق رهبر شهید؛ برکت شهادت ایشان

شهادت رهبر عزیزمان، برکتی نیز به همراه داشت. پیش‌بینی‌های ایشان که می‌فرمودند باید قدرت نظامی را بالا ببریم و آمریکا روزی در اوج قدرتش فرو می‌ریزد، امروز دارد محقق می‌شود. ما ارادت شدیدی به رهبر عزیزمان داشتیم، ولی گاهی می‌گفتیم آیا واقعاً این‌ها شدنی است؟ چه قدر این مرد حکیم، پیش‌بینی‌هایش دقیق درآمده است.



بخش چهارم: رویارویی میدانی و دستاوردهای نظامی جبهه مقاومت

افول آمریکا، پیروزی مقاومت و نقش جمهوری اسلامی
ایران

شیخ غازی حنینه

رئیس هیات امنای جمعیت علما مسلمان لبنان

**ریشه‌های شکل‌گیری آمریکا؛ گروه‌های جنایتکار و کشتار
سرخپوستان**

در مورد عنوانی که درباره ایالات متحده آمریکا مطرح شد، ابتدا باید گفت این کشور در ابتدای شکل‌گیری توسط گروه‌های جنایتکار اروپایی که از زندان‌ها خارج شدند و توسط گروه‌های مذهبی تندرو که از اروپا خارج شدند تا فضای وسیع‌تری برای خود و فرهنگشان (که برخی از آن از مفاهیم تلمودی برگرفته شده) ایجاد کنند، تأسیس شد. این کشور نه تنها به تأسیس توسط این دو گروه از اروپا به آنچه در آن زمان «دنیای جدید» نامیده می‌شد اکتفا کرد، بلکه خون سرخپوستان را که در آن قاره وسیع، چه در ایالات متحده

آمریکا یا کانادا، بودند، مباح شمرد. بنابراین آنها در زمین فساد کردند، بندگان خدا را کشتند، زنان را به اسارت گرفتند و کودکان را کشتند. برخی روایات می‌گویند کشته‌شدگان از سرخپوستان به میلیون‌ها نفر می‌رسد که اغراق‌آمیز نیست.

غصب حقوق دیگران و اولین شکست‌های نظامی آمریکا

این کشور، همان‌طور که اشاره شد، بر اساس غصب حقوق دیگران شکل گرفت و شکل‌گیری، اقتصاد و ارتش خود را آغاز کرد. هنگامی که به جهان نظر افکند، به زورگویی پرداخت و مورخان فراموش نمی‌کنند که بین ارتش آمریکا (مارینز) و ارتش لیبی یا الجزایر در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم چه گذشت و چگونه با شکست این ارتش و امضای شکست در برابر ارتش الجزایر و لیبی به پایان رسید.

نقش آمریکا در جنگ‌های جهانی و حضور صهیونیسم

ایالات متحده آمریکا حتی در آغاز فعالیت نظامی خود در جنگ جهانی اول، نقشی در کشتارهای مسلمانان کشورهای اسلامی تحت حکومت عثمانی داشت. با پایان جنگ جهانی اول و سقوط دولت عثمانی، در آغاز دهه ۱۹۲۰، آمریکا شروع به آماده‌سازی خود کرد تا وارث پروژه بریتانیایی-فرانسوی در سطح جهان شود. با آغاز جنگ جهانی دوم، نقش برجسته‌تر آمریکا مشخص شد، زیرا آمریکا خود را تجهیز کرده بود و وارد قلب جنگ شد و نقش پیشرو در رویارویی با ارتش نازی

آلمان و ارتش‌های فاشیست ایتالیا و آلمان و نیز با ژاپن (با پرتاب بمب اتمی) داشت. از آن زمان، ایالات متحده آمریکا وارد مرحله جدیدی شد و عامل جدیدی در درون این کشور شکل گرفت: گروه‌های صهیونیستی یهودی که از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم پروژه خود را آغاز کرده بودند، خود را آماده کردند تا به عنوان مغز متفکر این کشور (ایالات متحده) عمل کنند.

تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و تسلط بر جهان

آنها سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی) را تأسیس کردند که هدفشان کنترل و تسلط بر جهان بود، پس از آنکه استقلال به این کشورها داده شد و این کشورهای مستقل در مدار موضع آمریکایی قرار گرفتند. کل مسیر تاریخی ایالات متحده در سازمان ملل به گونه‌ای بود که تمام کشورهایی که مستقل می‌شدند و در کنار یا پشت سر آمریکا قرار می‌گرفتند، و کشورهایی که در برابر آمریکا مقاومت می‌کردند، آمریکا توطئه‌های متعددی علیه رهبران آنها در آمریکای جنوبی انجام داد، از جمله ترور و کشتار که برخی موفق به قتل رهبران شد و برخی شکست خورد.

حمایت همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی

آمریکا نقشی در توانمندسازی رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین و حمایت اقتصادی، مالی، نظامی و حتی سیاسی از آن داشت. در اوایل دهه ۱۹۷۰، مسیر جدیدی از سوی آمریکا با این رژیم صهیونیستی آغاز شد، زیرا آمریکا بسیاری از شرکت‌های نوپا را تشویق کرد تا شعبه‌هایی در داخل رژیم صهیونیستی تأسیس کنند تا از اقتصاد آن حمایت کنند. این همه پیوندی بین آمریکا و رژیم صهیونیستی بود، زیرا آمریکا رژیم صهیونیستی را به عنوان پیش‌تاز نظامی و انسانی در عمق جهان اسلامی-عربی (سرزمین فلسطین) می‌دانست که با کشورهای مصر، سوریه، لبنان، اردن و از طرف دیگر عربستان سعودی همسایه است. بنابراین آمریکا نقش اساسی در حمایت اقتصادی، مالی، تجاری، رسانه‌ای و نظامی از این رژیم داشت تا برای کشورهای همسایه خود ایجاد رعب کند. رژیم صهیونیستی این را از طریق جنگ‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ به کار گرفت و در هر بار، آمریکا از آن حمایت و تقویت کرد تا دوباره جایگاه خود را به دست آورد. این واقعیتی است که من درباره آن صحبت کردم.

انقلاب اسلامی؛ شیطان بزرگ و غده سرطانی

انقلاب امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) به وجود آمد و از همان روز اول، امام خمینی موضع خود را در برابر آمریکا اعلام کرد و آن را «شیطان بزرگ» نامید و به دشمن

صهیونیستی عنوان «غده سرطانی» داد که باید از پیکر عربی و اسلامی نابود شود. از آن زمان، آمریکا شروع به آماده سازی توطئه ها علیه جمهوری اسلامی و امام خمینی و پس از آن با رهبری امام شهید خامنه ای (رضوان الله) کرد، اما خداوند سبحانه و تعالی فرمود: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (آنها نیرنگ می کنند). ماجرای معروف طبس نشان داد که چگونه عنایت الهی به پایان کار و پیروزی جمهوری اسلامی ایران انجامید، به فضل خدا.

تلاش آمریکا برای آشوب آفرینی در ایران و ناکامی آن

آمریکا به این اکتفا نکرد و از افراد ضعیف النفس در داخل جامعه ایران از همه گروه ها استفاده کرد تا آنها را برای پروژه آمریکایی و اسرائیلی به کار گیرد و آنها به مأموران داخلی در ایستگاه های متعدد تبدیل شدند. نیازی به گسترش و تفصیل نیست؛ همه می دانند چگونه آمریکا در طول سال های متعدد با روش های مختلف در دوره های مختلف سعی در ایجاد ناآرامی و آشوب در جامعه ایران داشت، اما آگاهی درون جامعه ایران، نزد مردم ایران و رهبری جمهوری اسلامی، ضامن حفظ این جمهوری اسلامی بود که می خواهد برای مصلحت اسلام و مسلمانان عمل کند.

حمایت ایران از فلسطین و لبنان؛ شکستن شوکت دشمن

با وجود تمام شرایط سخت و جنگ تحمیلی از ابتدای تأسیس

توسط رژیم صدام، جمهوری اسلامی ایران دست یاری به سوی مردم فلسطین دراز کرد و آنها را با تمام امکاناتی که برای آزادی سرزمین و بازپس‌گیری مقدساتشان لازم بود، تجهیز کرد. همچنین پس از سال ۱۹۸۲ از مردم لبنان حمایت کرد، زیرارهایی جمهوری اسلامی ایران میزان غیرت جوانان مقاوم در لبنان برای آزادی سرزمینشان از چنگال دشمن صهیونیستی را مشاهده کرد. پس فضل از آن خداست و سپس حمایت جمهوری اسلامی ایران و شهدای مقاومت در فلسطین و لبنان که توانستند شوکت واراده دشمن صهیونیستی را بشکنند.

دوره طوفان الاقصی و نقش شهید سلیمانی در ایده تونل‌زنی

اکنون به دوره اخیر می‌رسیم، منظور دوره پس از طوفان الاقصی و موضع جمهوری اسلامی ایران که بسیاری از فرماندهان خود را به شهادت رساند، از جمله شهید حاج قاسم سلیمانی (رضوان الله تعالی علیه)، صاحب ایده تونل‌زنی که برای خود و مقاومت در غزه حفظ کرد. او صاحب ایده تونل‌زنی است و فرماندهان حماس تأیید کردند که شهید قاسم سلیمانی و شهید عماد مغنیه وقتی وارد شدند، دریافتند که بهترین راه برای حفظ مقاومت در غزه، زیر زمین است، همان‌طور که غزه در بالای زمین نیز وجود دارد. این فضای کلی است.

آگاهی مردم و رهبری؛ خنثی‌سازی بهانه‌های مداخله آمریکا

آمریکا سعی کرد آشوب را در جامعه ایران تشدید کند، اما باز هم آگاهی رهبری و مردم ایران در زمان شهید سید ابراهیم رئیسی نشان داد که چگونه حرکت مردم ایران را درک کرد و توانست با آن تعامل مثبت داشته باشد و بهانه‌های مداخله آمریکا و صهیونیست‌ها در داخل ایران را خنثی کند. این یک واقعیت است. از اینجا مرحله جدید طوفان الاقصی با تحرک داخلی در ایران و با درک رهبری جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خامنه‌ای (رضوان الله تعالی علیه) و در زمان سید ابراهیم رئیسی آغاز شد.

جنگ‌های ۱۲ روزه و رمضان؛ نمایش اتحاد ملی ایران

آمریکا جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران را توسعه داد و جنگ تیرماه گذشته به مدت ۱۲ روز به طول انجامید که در آن ۲۰ نفر از فرماندهان ارتش و سپاه امنیتی و نظامی به شهادت رسیدند و جنگ متوقف شد تا اینکه دوباره در دوم یا دهم رمضان (به گمانم) شعله‌ور شد که «جنگ رمضان» نام گرفت. از اینجا قدرت جمهوری اسلامی ایران، استحکام موضع ایرانی، همبستگی مردم ایران در تمام اقشار (سنی، شیعه، مسلمان، مسیحی، یهودی، عرب) آشکار شد. تمام مردم ایران متحد و پشت سر رهبری ایستادند.

رهبری سید مجتبی و پاسخ عملی به یاهوگویی‌های ترامپ

با شهادت سید القائد (رضوان الله)، سید مجتبی (حفظه الله) رهبری را به دست گرفت و جمهوری اسلامی ایران ثابت کرد که کشوری قدرتمند و منسجم است، با وجود تمام یاهوگویی‌های رئیس‌جمهور آمریکا درباره اختلافات درون موقعیت رهبری. پاسخ عملی این بود که جمهوری اسلامی ایران با رهبری، ارتش و مردم، یک صف واحد در برابر آمریکا و دشمن صهیونیستی است.

نابودی پایگاه‌های آمریکا در خلیج فارس؛ اولین سیلی محکم

برجسته‌ترین نکته، نابودی ۹۰ تا ۹۵ درصد از پایگاه‌های ارتش آمریکا در خاک کشورهای خلیج فارس بود. این پایگاه‌ها که چشمان و گوش‌های ارتش صهیونیستی بودند و از آنها استفاده می‌کردند، نابود شدند. بنابراین در اینجا می‌ایستیم و می‌گوییم که آمریکا از جنگ جهانی دوم تاکنون، اولین سیلی محکم را خورد و رئیس‌جمهور و دولت آمریکا را مجبور به تسلیم در برابر موضع ایرانی و پذیرش مذاکره بر اساس اصول ترسیم شده توسط رهبری جمهوری اسلامی ایران کرد.

ایستادگی ۸۰ روزه مردم ایران و شکست روانی آمریکا

حدود یک ماه است که مذاکرات جریان دارد و آمریکایی‌ها فکر می‌کنند می‌توانند با اعصاب مردم ایران بازی کنند و آمریکایی کور می‌تواند اعصاب مردم ایران را متزلزل کند،

اما مردم ایران بیش از ۷۰ روز و نزدیک به ۸۰ روز است که هر شب در تمام شهرهای ایران و در تمام ایستگاه‌های اصلی شهرها گرد هم می‌آیند و حمایت خود را از مسیر رهبری به رهبری سید مجتبی‌الحسینی (سدد الله خطاک و حفظه الله) و حمایت از رهبری ارتش و سپاه و ریاست جمهوری اعلام می‌کنند.

بازگشت آمریکا ۷۰ سال به عقب؛ انزوای بین‌المللی

بنابراین می‌گوییم این جنگ، آمریکا را، به اعتقاد من، هفتاد سال به عقب برگرداند. امروز اروپا بر آمریکا شوریده و از ناتو خارج شده و در برابر موضع آمریکایی که از سال ۱۹۴۹ بر گردن اروپا سنگینی می‌کرد، ایستاده است. اتحادیه عرب که با آمریکا متحد بود، پس از جنگ جهانی دوم نیز شاهد آمریکا بود و برخی بی‌طرف ماندند و برخی طرف آمریکا ایستادند. اتحادیه آسیایی (ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، اندونزی و دیگر کشورهای آسیایی) نیز موضع تماشاگرانه نسبت به آمریکا داشتند و از آن حمایت نکردند و با آمریکا همکاری نکردند.

اولین هادر تاریخ

برای اولین بار، جهان بدون متحدان آمریکا را می‌بیند. برای اولین بار، آمریکا سیلی محکمی در رویارویی نظامی مستقیم می‌خورد. برای اولین بار، آمریکا شرایط کشوری را می‌پذیرد که خودش و غرب آن را از کشورهای جهان سوم

می‌نامند، در حالی که یکی از کشورهای اول جهان است: جمهوری اسلامی ایران با رهبری سید مجتبی (حفظه الله). بنابراین می‌گویم آمریکای امروز، آمریکای قبل از دوم مارس یا قبل از هشتم یا دهم رمضان گذشته نیست. آمریکایی که سید علی خامنه‌ای (رضوان الله تعالی علیه) به آن گفت از غرب آسیا خارج شود، اکنون از غرب آسیا خارج شده است.

افول امپراتوری آمریکا و دستاوردهای جبهه مقاومت

دکتر غدیر آکاراس

رئیس اتحادیه علمای اهل بیت ترکیه

پروژه مقاومت؛ از آغاز انقلاب اسلامی تا امروز

پروژه‌ی مقاومت بسیار قدیمی است که از شروع انقلاب اسلامی ایران آغاز شده و الحمدلله تاکنون هر روز قوی‌تر و قوی‌تر شده است. امروز ما داریم افول امپراتوری آمریکا را بحث می‌کنیم و این جز با قدرت و صبر مقاومت اسلامی منطقه میسر نبوده است. اگر امروز دنیا - بعد از جنگ جهانی دوم که قدرت پیشروی دنیا آمریکا بود - در تمام دنیا، حتی در خود آمریکا، از افول قدرت صحبت می‌شود، این به خاطر مقاومت اسلامی منطقه است به فرماندهی و رهبری جمهوری اسلامی و قائد شهید منجی. امروز هم خَلَف صالح ایشان، این فرماندهی و رهبری را عهده‌دار شده و مقاومت همچنان ادامه دارد.

چالش انقلاب اسلامی با ارزش‌های غربی

انقلاب اسلامی خودش یک چالشی را برای جهان غرب به وجود آورد در زمانی که حسن اسلام مطرح نبود، چه رسد که یک رژیم با رویکرد اسلامی سرکار بیاید. جهان غرب برای تمام دنیا ارزش‌های خودش را - به نظر آن‌ها ارزش‌های خودشان - تحمیل کرده بودند. دنیا را به تک‌قطبی،

مخصوصاً بعد از سال ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی سابق، تحمیل می‌کردند، از قبیل دموکراسی، آزادی، آزادی بیان، آزادی رسانه، حقوق زن، حقوق کودک و امثال این. یک مجموعه ارزش‌ها که حتی کشورهای اسلامی و مسلمان‌ها هم قبول کرده بودند. یعنی کشورهای اسلامی الان بسیاری از این کشورها یا با سیستم لائسیسم و سکولاریسم مدیریت می‌شوند یا به صورت سنتی، ولی با رویکرد فرهنگ غرب. یعنی ما می‌خواهیم دموکراسی غربی را در کشور خودمان پیاده کنیم، می‌خواهیم آزادی زن را تأمین کنیم و از قبیل اینها. کشورهای اسلامی هم دچار به اصطلاح حیرت، سردرگمی، خودتحقیری و تابع این ارزش‌های به اصطلاح غربی شده بودند.

ارائه مدل جدید از آزادی اسلامی

انقلاب اسلامی ایران آمد و مدل دیگری به جهان عرضه کرد: آزادی نه به معنی غربی، بلکه آزادی به معنی اسلامی؛ آزادی در زیر سایه عبودیت خدا، و آزادی یعنی حمایت از ملت‌های آزادی‌خواه که این را در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم می‌بینیم. از آن موقع، ایران اسلامی به تنهایی، بدون کمک هیچ کشوری - و حتی برعکس، تمام کشورها بر علیه جمهوری اسلامی بودند - ولی این نوزاد به اصطلاح مثل حضرت موسی پرورش یافت و امروز به جایی رسیده است که با آمریکا هم در میدان و هم پشت میزها مذاکره می‌کند، جهاد می‌کند و آمریکا و غرب را به چالش کشیده است.

جنگ‌های تحمیلی؛ نمایش حقانیت و قدرت مقاومت

جنگ تحمیلی ۸ ساله، بعد جنگ ۱۲ روزه و اخیراً جنگ رمضان (که نامگذاری شده) - این سه جنگ تحمیلی، روحیه مقاومت جمهوری اسلامی و حقانیت جمهوری اسلامی را به وضوح به جهان عرضه نمود. یکی از دستاوردهای جمهوری اسلامی، مخصوصاً بعد از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان که ادامه‌ی جنگ طوفان الاقصی در غزه و لبنان بود، این است که تمام آن ارزش‌های به اصطلاح بافته شده از سوی غرب را - به قول فارسی - پنبه کرد و از بین برد. یعنی آن ارزش‌هایی که تمدن غرب روی آنها پایه‌گذاری شده بود، الان در کل جهان فروپاشیده است و هیچ‌کس امروز آمریکا یا جهان غرب را به عنوان حامی آزادی، حامی دموکراسی، حامی حقوق زن، حقوق کودک و حقوق بین‌الملل نمی‌شناسد. این یعنی از بین رفتن پایه‌های تمدن پوشالی غرب.

سقوط امپراتوری غرب در افکار عمومی؛ بزرگترین دستاورد مقاومت

سقوط امپراتوری غرب به سرکردگی آمریکا در افکار عمومی جهان، بزرگترین دستاورد جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت است. از طرف دیگر می‌بینیم که تقریباً برای اولین بار، کشورهای ناتو همراه با آمریکا نیستند. این یعنی به اصطلاح منظومه‌ی بزرگ نظامی ناتو - که بزرگترین دستگاه نظامی دنیا محسوب می‌شود با نزدیک به ۳۰ کشور عضو

- هیچ‌یک از کشورها در این جنگ با آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل همراهی نکردند. این برای اولین بار اتفاق می‌افتد؛ یعنی آمریکا دیگر تنهاست و امپراتوری به گسترده‌ی آمریکا دارد از بین می‌رود.

ضربه به پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه

بحث دیگر، کشورهای عربی، مخصوصاً کشورهای حاشیه خلیج فارس، تقریباً همگی دارای پایگاه آمریکایی هستند. هدف اصلی این پایگاه‌ها، حفظ این کشورها بود، ولی ما در این جنگ دیدیم که نه تنها این کشورها را نتوانستند حفظ کنند، بلکه خود آمریکا هم نتوانست خودش را درون این کشورها حفظ کند. امروز از تقریباً ۱۷ پایگاه نظامی آمریکا در منطقه، حدود ۱۴ تای آنها تقریباً از بین رفته یا تلفات و صدمات زیادی متحمل شده است. یعنی قدرت نظامی آمریکا ضربه خورده و می‌تواند ضربه بخورد و می‌توان به آن ضربه زد.

شکست افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آمریکا و اسرائیل

ایران اسلامی بعد از انقلاب، یک الگوی نظم جهانی و کشورداری به جهان عرضه نمود. سال‌ها سال، افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آمریکا و رژیم صهیونیستی را به دنیا نشان داد که می‌شود اینها را شکست داد. شکست با حمله به اسرائیل، با حمله به پایگاه‌های آمریکایی در منطقه، به دنیا

نشان داد که آمریکا قابل ضربه خوردن است. یعنی سقوط ارزش‌های تمدن غربی، ایجاد اختلاف در بین متفقین آمریکا و از بین بردن افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آمریکا و رژیم صهیونیستی این سه مؤلفه را می‌توانیم بگوییم که آمریکا را نه تنها به چالش کشیده، بلکه در میدان عمل هم آمریکا را منفعل کرده است.

ایران اسلامی؛ ابرقدرت جدید در جبهه‌های مختلف

امروز ایران اسلامی در جبهه‌های مختلف - جبهه نظامی، از یمن و لبنان و عراق و نقاط قدرت جمهوری اسلامی - و خود جمهوری اسلامی هم در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان قدرت خودش را نشان داد. این مؤلفه‌ها به تنهایی اثبات می‌کند که ایران اسلامی، همراه با جبهه مقاومت، به عنوان یک ابرقدرت در جهان مطرح شده است و دیگر آمریکا تنها قدرت بلامنازع در دنیا نیست. ایران یک جبهه نظامی را مدیریت می‌کند و جبهه دیپلماتیک را هم به طور موفق پیش می‌برد.

موفقیت در دیپلماسی و بهره‌گیری از تمدن کهن ایرانی

آمریکا در بحث دیپلماتیک، اصل دیپلماسی و مکتب دیپلماسی زاییده‌ی فرهنگ غربی است. علی‌رغم این، ایران اسلامی از همان دوران باستان که روم را مجبور به مذاکره و قبول شرایط ایران کرد، امروز هم با استفاده از تجربیات تمدن باستانی ایرانی و محتوای غنی اسلام با گرایش و نگاه

اهل‌بیتی، در میدان دیپلماسی بسیار موفق و میدان‌دار عمل می‌کند.

تسلط بر جنگ رسانه‌ای

در جنگ رسانه، ایران اسلامی و جبهه مقاومت، جنگ رسانه را از دست آمریکا و غرب گرفته‌اند. در حالی که اصل رسانه را باز هم غرب ایجاد کرد و فرهنگ رسانه را غرب نوشت، ولی علی‌رغم این، در جنگ رسانه با استفاده از تجربیات ایران اسلامی، جبهه مقاومت و دوستان انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت در اقصای نقاط جهان، و با همکاری، همدستی، همدلی و هم‌سوئی و همگرایی، دست بالای جبهه مقاومت و ایران اسلامی را می‌بینیم.

اقتصاد مقاومتی؛ ایستادگی در برابر تحریم‌ها و تحریم دنیا

در بحث اقتصاد، علی‌رغم تحریم‌های ظالمانه و خشن غرب و آمریکا از اول انقلاب تا به امروز، ایران اسلامی مشکلاتی دارد، ضعف‌هایی دارد، ولی می‌توانیم بگوییم اگر این تحریم‌ها بر یک کشور دیگری اعمال می‌شد، تا حالا ۴۷ بار آن رژیم ساقط شده بود. اما ایران اسلامی با مدیریت عاقلانه و اقتصاد مقاومتی، این جنگ را برده و خودش روی پا هست. علی‌رغم این، در این جنگ با بستن تنگه هرمز و استفاده از امکانات خلیج فارس، ایران اسلامی تمام دنیا را تحریم کرده است و هر کشوری متحمل این بحث اقتصادی شده

است. ایران ۴۷ سال تحریم بود، اما الان حدوداً یک ماه، دو ماه است که ایران اسلامی دنیا را تحریم کرده و دنیا تازه دارد می‌فهمد که تحریم یعنی چه و چه اثراتی دارد. نظام اقتصادی دنیا از نو دارد چیزهایی را تجربه می‌کند و چاره‌اندیشی می‌کند.

ایران؛ جلودار میادین بین‌المللی

این‌ها نشان می‌دهد که در هر میدانی که جهان غرب با رهبری آمریکا جلودار بود، الان آن جلوداری را از دست داده و ایران اسلامی در این میادین مهم بین‌المللی حرف برای گفتن دارد، جلودار است و رهبری می‌کند. ایران اسلامی به تنهایی یعنی در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان، به تنهایی با جبهه مقاومت، بدون کمک مستقیم چین یا روسیه و برعکس، خیلی از کشورها به آمریکا کمک کردند - توانست از عهده این مشکلات بسیار سنگین برآید.

دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی و جنگ‌های اخیر

الحمد لله جبهه مقاومت و ایران اسلامی با اقتدار و قدرت در مقابل امپراتوری‌های پوشالی ایستاده و آن‌ها را به انفعال کشانده است. این دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی و جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان است که البته مقدمه‌ی اینها طوفان الاقصی و جنگ در لبنان و حزب الله علیه صهیونیسم بود. امروز می‌بینیم ایران تنها نمی‌خواهد خودش را حفظ کند، بلکه آتش بس و صلح در تمام جبهه‌ها یعنی لبنان

و سایر مناطق، این یعنی تحمیل شرایط ایران اسلامی بر امپراتوری غرب و تمدن پوشالی غرب.

نقش مردم و ولایت فقیه در پیروزی‌ها

شاکریم از خدای تعالی که «لا حول و لا قوة إلا بالله»، همه اینها به حول قوه الهی و عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نصیب ایران اسلامی شده. جا دارد که از مقاومت بی‌نظیر مردم ایران و جبهه مقاومت تشکر کنیم. نقش مردم در این جنگ رمضان و بعد از آن واقعاً مهم است. من ده روز پیش در ایران بودم، در قم، تهران و مشهد، در میادین حضور پیدا کردم و سخنرانی کردم. واقعاً باید از مردم تشکر کرد؛ اینقدر مقاومت، علی‌رغم همه مشکلات، اگر نگوییم بی‌سابقه، کم‌نظیر است و این قدرت جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت از همین مردم جان‌فدا و از خودگذشته نشأت می‌گیرد که ان‌شاءالله این مردم همیشه پیروز باشند.

بحث ولایت فقیه عنصر دیگری در این پیروزی است. اطاعت از رهبری و ولی فقیه تضمین‌کننده‌ی پیروزی‌های به‌دست‌آمده و پیروزی‌های آینده است، منوط به اینکه از ولی فقیه پشتیبانی کنیم و دعا کنیم برای سلامتی و پیروزی نهایی رهبر عزیزمان حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای دامه‌الله.

بخش پنجم: ابعاد فرهنگی، معرفتی و جنگ نرم

بازتعریف استقلال و توسعه از منظر اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین شجاع علی میرزا

مدیر مدرسه عالی مطالعات اسلام و غرب و از فعالان

دینی قاره اروپا

تفکیک ضروری میان ماهیت سیاسی-اقتصادی-نظامی و موقعیت فرهنگی آمریکا

در دوران جنگ سرد، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی، ظاهراً بین آمریکا و شوروی مخالفت وجود داشت. کشورهای جهان سوم مجبور بودند بین شرق و غرب یکی را برای حمایت نظامی، سیاسی یا اقتصادی انتخاب کنند. اما از نظر فرهنگی، این دو با هم یکی بودند.

وحدت فرهنگی شرق و غرب در دوران جنگ سرد

اگر به تاریخ غرب برگردیم و غرب شناسی انجام دهیم، می بینیم که از لحاظ فرهنگی، شرق و غرب یک مقوله

بودند. همچنین فرمایش حضرت امام (رحمة الله عليه) که فرمودند: «نه شرق، نه غرب، جمهوری اسلامی» از این هم می‌توان فهمید که حضرت امام هر دو قطب (شوروی و آمریکا و کشورهای اروپایی و غربی) را به عنوان دشمن اسلام و دین شناسایی کرده بودند و ما باید با هر دو مبارزه کنیم.

دوران تک‌قطبی و عریان شدن استکبار

پس از فروپاشی شوروی، نظام تک‌قطبی در جهان شکل گرفت و آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی ماند. در این شرایط، آن تعادل و مخالفت ظاهری از بین رفت و آمریکا توانست قدرت خود را بدون چون و چرا اعمال کند. نفاقی که آمریکا داشت، مرحله به مرحله کنار رفت تا اینکه امروز به صورت آشکار می‌بینیم که آمریکا دشمنی خود را علیه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. این همان کنار رفتن حجاب است و استکبار عریان شده است.

استمرار مبانی فرهنگی؛ تفاوت ظاهری نه معرفتی

از لحاظ فرهنگی، تفاوت چندانی نکرده است. مبانی فرهنگی و معرفتی که هم در شرق (شوروی) و هم در غرب وجود داشت، هنوز هست. فقط شکل ظاهری اعمال قدرت، کمی متفاوت شده است. قبلاً شوروی در قانون اساسی خود علناً می‌گفت «خدا نیست»، ولی آمریکا این کار را نمی‌کرد و این یک تفاوت ظاهری بود. اما امروز آمریکا هم دارد آشکارا

اظهار می‌کند و تنها چند مرحله باقی مانده که هنوز اظهار نکرده است.

مشکلات ناشی از تک‌قطبی شدن برای کشورهای مستقل

مشکلاتی که بعد از تک‌قطبی شدن آمریکا ایجاد شد، در بخش‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی کاملاً مشهود است: تحریم‌های اقتصادی، جنگ‌ها، و فشارهای سیاسی. حتی سازمان‌های بین‌المللی به خاطر حق و توی آمریکا کارایی خود را از دست داده‌اند. این مشکلات به ویژه برای کشورهای در حال توسعه و کشورهای خواهان استقلال سیاسی بسیار جدی است.

اهمیت قدرت نرم و مبانی فرهنگی و معرفتی

اما مشکلات از لحاظ قدرت نرم - یعنی مبانی فرهنگی و معرفتی - به مراتب بالاتر و اساسی‌تر از مشکلات سیاسی، اقتصادی و نظامی است. ما باید در این حوزه دنبال کنیم. یکی از مهم‌ترین مسائل، خود تعریف مفاهیمی مثل «توسعه» و «استقلال سیاسی» است. بسیاری از این تعریف‌ها را غرب برای ما ساخته است. حضرت امام بارها یادآوری می‌کردند که برخی از این مرزهای ساختگی حاصل جنگ‌های جهانی دوم و استعمار غرب است.

بازتعریف استقلال و توسعه از نگاه اسلامی

اگر تعریف توسعه را از غرب قبول کنیم، از آن ارتقای حقیقی و معنوی که در اسلام داریم، باز می‌مانیم. استقلال سیاسی یعنی کشور با فلان مرزها مستقل باشد و کسی نفوذ نکند، اما این استقلال از نگاه اسلامی به معنای آزادی برای عبادت خدا، آزادی برای عزت داشتن به خاطر اتصال به خدای عزیز و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است. ما باید استقلال را به تعریف دینی خود نگاه کنیم، نه به تعریف غربی.

غرب‌شناسی و دشمن‌شناسی در افق معرفتی

ما باید بدانیم که یکی از اساسی‌ترین مشکلات در مقوله معرفتی است. غرب‌شناسی و دشمن‌شناسی ما باید به این افق برود که بفهمیم این تعریف‌ها را برای چه می‌سازند و چرا ما نباید آنها را بپذیریم.

موفقیت جمهوری اسلامی و ضرورت ادامه راه

الحمد لله جمهوری اسلامی ایران در این زمینه موفق بوده است. هم در سطح اقتصادی و نظامی ایستادگی کرده و دشمنی‌ها را تحمل نموده، اما کار بیشتری باید انجام شود. باید استقلال و توسعه را صحیح تعریف و معنا کنیم و به سمت تحقق آن برویم. این اتفاق در حال رخ دادن است و دنیا دارد می‌بیند.

جنگ ایران و آمریکا؛ تقابل حق و باطل در لایه‌های فرهنگی

مقابله فعلی بین ایران و آمریکا صرفاً سیاسی نیست، بلکه به لایه‌های فرهنگی و تقابل بین حق و باطل می‌رود. دوستانی که در عرصه بین‌الملل و خارج از جمهوری اسلامی حضور دارند، باید تأکید کنند که ایران امروز سمبل حقانیت دین، حقانیت خداوند متعال، حقانیت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است.

استفاده از ظلم‌های رخ داده برای بیداری فرهنگی

این جنگ فعلی فقط نمونه و سمبل یک پدیده بزرگ‌تر است. باید از این طرفداری و احساساتی که به خاطر ظلم‌هایی مثل شهادت کودکان معصوم در میناب و شهادت سرداران جمهوری اسلامی ایجاد شده، استفاده کنیم و آن را به سمت طرفداری فرهنگی، معنوی و معرفتی ببریم تا مردم بفهمند که جمهوری اسلامی پرچم حقانیت است.

دو تأسیس بزرگ امام خمینی رحمة الله علیه: تبری و تولى

از درس‌های بزرگ امام خمینی (رحمة الله علیه) و رهبر شهید، دو تأسیس مهم است:

۱. تبری (نفرت از دشمن): همان بحث «قدس» و لزوم نفرت از یهودیانی که فلسطین را اشغال کرده‌اند. این باعث شده که مردم ماهیت یهود را بشناسند.

۲. تولى (دوستى و وحدت): هفته وحدت كه حضرت امام
تأكيد داشتند، يعنى مسلمانان به دور پيامبر اكرم صلی الله علیه و آله جمع
شوند و اتحاد داشته باشند.

شکست هژمونی آمریکا و پیروزی جبهه مقاومت

حجت الاسلام والمسلمین آقای آصف رضوی

کارشناس امور دینی منطقه خاورمیانه و از مبلغان دینی
کشور هندوستان

شکستن استخوان‌های آمریکا؛ زبانزد عام و خاص

در خارج از کشور، امروز مشخصاً می‌بینیم که صدایی که استخوان‌های آمریکا را شکست، به زودی زبانزد عام و خاص خواهد شد و پوزهٔ آمریکا را به خاک مالید. آمریکا همیشه به نام «سوپرپاور» به کشورها حمله می‌کرد و غارت می‌نمود. یکی از مهم‌ترین کارهای آمریکا، ایجاد اختلاف بین ملت‌ها بود. خاورمیانه را پر از اسلحه کرده بود، مخصوصاً ایران را، برای اینکه بتواند ایران را شکست دهد. اما ایران نتوانست شکست بخورد. بلکه برعکس، آمریکا خودش در داخل کشورش با وضعیت بحرانی مواجه است.

شکست جمهوری خواهان در انتخابات داخلی آمریکا

در داخل آمریکا، انتخابات برای قضاوت و دیگر مقامات، چنان شکستی برای جمهوری خواهان به همراه داشت که من در یکی از تلویزیون‌ها دیدم که یکی از حاضران که از آمریکا وصل شده بود، می‌گفت حضرت امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ فرمودند «انقلاب را صادر خواهیم کرد» و امروز واقعاً انقلاب دارد صادر می‌شود.

تغییر نگاه در هند؛ از هفته اول تا هفته دوم جنگ

من از هند هستم. در سه، چهار روز اول، فضا متفاوت بود، اما در هفته دوم جنگ، کارشناسان مختلفی از آمریکا - که افراد معمولی نبودند، بلکه دیپلمات‌ها و رسانه‌ای‌ها بودند - به طور کامل مخالفت خود را با ایران بیان می‌کردند. خط مشخصی که آمریکا و اسرائیل روی آن کار می‌کردند، در هفته اول شکل گرفت. اما وقتی ما که از ایران بودیم، وارد بحث شدیم و با آن خط مخالفت کردیم، نگاه آنها کاملاً عوض شد. حتی دیپلمات‌ها و دولتمردان هفته اول هیچ عکس‌العملی نسبت به بچه‌های میناب نشان ندادند، اما بعد از هفته اول، ایران در کمترین زمان (در یک ساعت) پاسخ داد. این چیزی بود که آنها توقع نداشتند و هنوز هم برایشان قابل باور نیست.

پاسخ سریع ایران؛ همبستگی شیعه و سنی

ایران در یک ساعت پاسخ داد و مقاومت کرد. اول شیعیان، سپس خود مسلمانان مختلف به خیابان‌ها ریختند. خیابان‌ها و حتی ساختمان‌های دولتی پر از جمعیت شد. این موضوع کاملاً نظر آنها را تغییر داد.

جنگ جهانی سوم در مقیاس کوچک؛ شکست بد آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم - و شاید بتوان گفت که این جنگ در واقع جنگ جهانی سوم بود - آمریکا بدجوری از

ایران شکست خورد. سلاح‌های ایران به کشورهای منطقه زد و این موضوع به وضوح مشخص شد.

حرکت جهان به سوی چندقطبی؛ رد هژمونی آمریکا

بعد از جنگ سرد، جهان به سمت چندقطبی رفته است. امروز نه مردم و نه دولتمردان، آمریکای سابق را قبول ندارند. ایران الان خودش در حال حرکت به سمت جایگاه خاصی است و قدرت به چند مفهوم تقسیم می‌شود: قدرت نظامی، ثروت، جمعیت، منابع طبیعی و ارادهٔ سیاسی. همهٔ این عناصر در تعیین قدرت یک کشور نقش دارند. کشورهایی هستند که نظامی خوبی دارند، اما جمعیتشان ناکارآمد است. کشورهایی هستند که منابع دارند، اما قدرت سیاسی ندارند.

نقش روسیه، چین و ایران در نظم جدید جهانی

اگر از منظر سیاسی نگاه کنیم، روسیه و چین حرف برای گفتن دارند. از منظر فرهنگی، ایران حرف دارد و از نظر منابع طبیعی نیز ایران حرف برای گفتن دارد. هند نیز سیاست چندقطبی بودن را به خوبی درک کرده است. هند از یک سو از آمریکا خرید نظامی دارد و رزمایش مشترک برگزار می‌کند، و از سوی دیگر با روسیه هم نفت می‌خرد. این یعنی استقلال راهبردی و موازنهٔ قدرت. هند متوجه شده است که نمی‌تواند فقط طرف آمریکا باشد.

تغییرات تاریخی؛ از امپراتوری بریتانیا تا افول آمریکا

در تاریخ، امپراتوری بریتانیا تا سال ۱۸۸۰ میلادی قدرت بود، اما بعد از آن افول کرد و تا سال ۱۹۴۵ (پایان جنگ جهانی دوم) این آمریکا بود که بحث را جمع کرد و گفت «من سوپرپاورم و هیچ کس نمی تواند جلوی من حرف بزند». اما امروز، بعد از ۵۰ سال، آمریکا تغییر کرده است. خود آمریکا متوجه می شود که خون کسانی که با آنها بودند، و اختلافات اتحادیه اروپا با آمریکا، همه نشانه های افول است.

اختلافات اروپا با آمریکا؛ پایان کار آمریکا

بعد از سال ۲۰۰۹، ایران، چین و روسیه فضای خاصی ایجاد کردند که لطمه بزرگی به آمریکا وارد کرد. رئیس جمهور فرانسه حرف هایی زد و اختلاف آلمان با آمریکا آشکار شد. کسی که قبلاً نمی توانست یک سنگ کوچک به سمت آمریکا پرتاب کند، امروز دارد حرف می زند. این یعنی کار آمریکا تمام شده است.

تأکید بر فرمایش رهبری و پیام برای جهانیان

همان طور که رهبر عزیز ما فرموده بودند، امروز زمان افول آمریکا فرا رسیده است. الحمدلله پاسخ قاطعانه و خوبی داده شد. ایران با وجود اینکه یک کشور کوچک بود، در مقابل ۹۶۰ میلیارد دلار (۱۰۴ سال هزینه نظامی آمریکا) ایستاد و پاسخ داد. این پاسخ فقط با جنگ و اسلحه نبود، بلکه با

توکل بر خدا، مقاومت و مردم‌سالاری بود. این نمونه‌ای برای جهانیان است تا بتوانند در آینده عکس‌العملی انعطاف‌پذیر و قاطع داشته باشند.

ایران نشان داد که چگونه می‌توان با اراده‌ی سیاسی، ایمان و اتحاد، در برابر زورگویی ایستاد. این پیام روشنی برای همه‌ی ملت‌های جهان است.



بخش ششم: انعکاس منطقه‌ای، حمایت‌های مردمی و چشم‌انداز آینده

**واکنش‌های مردمی و سیاسی در شبه‌قاره به تحولات
اخیر و حمایت از جمهوری اسلامی ایران**

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد امین شهیدی

رئیس امت واحده پاکستان

واکنش دولت‌ها و مردم؛ نارضایتی از سیاست‌های موجود

یکی از نکات مهم، واکنش دولت‌ها و واکنش مردم در سه کشور منطقه است. مردم در رسانه‌ها کاملاً نشان دادند که از سیاست‌های دولت‌های خود ناراضی هستند. با نگاه اقتصادی و معیشتی، هم دولت هند، هم دولت پاکستان و هم دولت بنگلادش نتوانستند رضایت مردم را جلب کنند. مردم احساساتی برخورد کردند؛ مردم شیعه، همه مسلمانان و حتی در هند، هندوهایی که مسلمان نبودند، نسبت به تحولات بسیار نزدیک و احساسی بودند.

حمایت گسترده مردم پاکستان از ایران در جنگ ۱۲ روزه

وقتی واکنش به جنگ تابستان (جنگ ۱۲ روزه) را بررسی می‌کنیم، حتی کسانی که به دموکراسی علاقه دارند و برای آن ارزش قائل هستند، در کنار ایران ایستادند و علیه آمریکا و اسرائیل موضع گرفتند. بر اساس تحقیقاتی که در پاکستان انجام شد، بیش از ۸۳ درصد مردم – اعم از سکولار و غیرمسلمان – کاملاً در کنار ایران ایستادند و واکنش حمایت از ایران داشتند.

همبستگی فراتر از اختلافات مذهبی و سیاسی

در این مدت ۴۰ روزه، پاکستان که مرکز درگیری‌های مذهبی بوده و شاهد کشتارهای زیادی بوده، تحولی شگرف دید. حتی کسانی که پیشتر با انقلاب اسلامی مخالف بودند و در ابتدای انقلاب در کنار کشورهای غربی و کشورهای خلیج فارس برای مقابله با انقلاب تبلیغات می‌کردند، این بار در کنار ایران ایستادند. علمای هند و جمعیت علمای پاکستان با رهبرانشان از مردم همه‌پرسی کردند که اگر برای حمایت از ایران و مقابله با اسرائیل و آمریکا اعلام جهاد کنند، مردم چه واکنشی نشان می‌دهند.

دانشگاهیان، روشنفکران و نقش ویژه افغانستانی‌ها

در میان اهل رسانه، اهل قلم، دانشگاهیان و روشنفکران، جوانان افغانستانی بیش از همه در حمایت از جمهوری اسلامی پیشگام بودند و ابزار احساسات و

موضع‌گیری علیه آمریکا و اسرائیل داشتند. در پاکستان و هند نیز شاهد چنین حمایت‌هایی بودیم. مردم نشان دادند که پتانسیل بالایی برای تحقق وحدت امت وجود دارد، همان وحدتی که رهبر شهید ما همیشه از آن سخن می‌گفتند.

نمازهای جنازه بدون جنازه؛ همبستگی اهل سنت و شیعه

با وجود اختلافات فکری، فرهنگی و سیاسی، همه گروه‌های مذهبی در این قضیه در کنار هم ایستادند. اهل سنت پاکستان، با وجود مشکلات اقتصادی، نمازهای جنازه بدون جنازه برای شهدای جمهوری اسلامی برگزار کردند. کسانی که پیشتر با شیعیان در یک صف نماز نمی‌ایستادند، با شهادت نورانی رهبر عزیزمان، در اجتماعات کنار تشیع ایستادند و برای حمایت از ایران شعار دادند.

جمع‌آوری کمک‌های مردمی؛ فداکاری‌های بی‌نظیر

در سراسر پاکستان، هند و بنگلادش، مسلمانان برای کمک به جمهوری اسلامی و خانواده‌های جنگ‌زده، اقدامات بی‌نظیری انجام دادند. در مناطق مسلمان‌نشین هند، بنگلادش و پاکستان، هم اهل سنت و هم شیعیان به میدان آمدند و کارهایی تأثیرگذار و عمیق ارائه دادند. از شهرهای کوچک تا کراچی، اجتماعات بزرگ و جمع‌آوری کمک‌های مردمی را شاهد بودیم.

فداکاری اقتصادی مردم در کنار حمایت از ایران

با وجود اینکه قیمت بنزین و انرژی در پاکستان نزدیک به ۸۰ درصد افزایش یافته و مردم عادی پاکستان از نظر اقتصادی تحت فشار شدیدی هستند، اما به جای اعتراض به گرانی‌ها، در کنار ایران ایستادند. رسانه‌های دولتی و عمومی، مردم را «برادران صمیمی جمهوری اسلامی» خطاب می‌کردند. صحنه‌هایی دیدیم که یک زن با گاو خود به ستاد کمک‌ها می‌آمد و می‌گفت: «تخم مرغ و درآمد تاکسیرانی من این است». این فداکاری‌ها واقعاً تأثیرگذار بود.

موضع‌گیری علمای مذاهب مختلف در کنار ایران

علمای مذاهب مختلف پاکستان، با حمایت از مظلومیت جمهوری اسلامی، موضع‌گیری‌های خود را علیه آمریکا و صهیونیسم نشان دادند. در میدان، هر گروه سیاسی، حتی گروه‌های لیبرال، در کنار جمهوری اسلامی ایستادند و ذره‌ای کوتاهی نکردند. سیاستمداران و چهره‌های شاخص سیاسی پاکستان، حتی برخی که در هند در کنار اسرائیل ایستاده بودند، این بار ویدیوهای مختلفی در کانال‌های مختلف منتشر کردند و در رسانه‌های عمومی نشان دادند که از جمهوری اسلامی و انقلاب حمایت می‌کنند.

ظرفیت وحدت و حمایت مردمی

در این مدت، هیچ‌کس کوچک‌ترین موضعی علیه

جمهوری اسلامی یا در مقابله با اسرائیل و آمریکا اتخاذ نکرد. این نشان می‌دهد که پتانسیل بالایی برای تحقق وحدت امت وجود دارد و همه گروه‌های مذهبی و سیاسی، با وجود اختلافات، می‌توانند در کنار هم بایستند و هیبت آمریکا را به چالش بکشند. مردم شبه‌قاره، واقعاً در این قضیه از خودگذشتگی و همبستگی بی‌نظیری نشان دادند.

